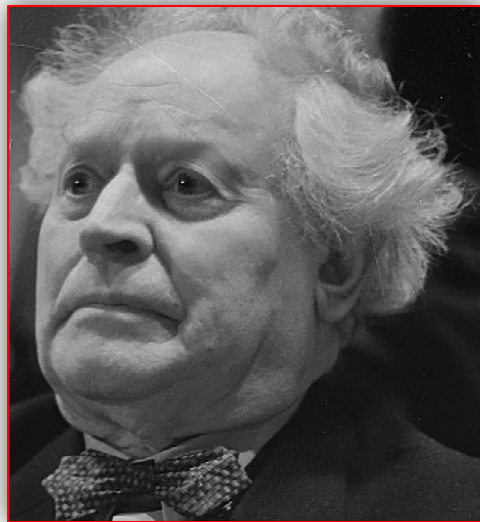


آندرسن نکسو، نویسنده پرولتاریایی (۱)



توفان آراز

هیچ کس نمی تواند همزمان در خدمت ستمکش
و ستمگر باشد.
مارتین آندرسن نکسو
(Martin Andersen Nexø)



نکسو در ۲۶ ژوئن ۱۸۶۹ در بندرگاه کریستیان (Christianshavn)، که در زمان او آلوده ترین، خراب-ترین، شلوغ ترین و از حیث سلامتی مضرت ترین ناحیه فقیرنشین پایتخت دانمارک، کپنهاگ (København)، به شمار می رفت، دیده به جهان گشود. والدین او به طبقه پرولتاریا تعلق داشتند. بارزترین عمارت در بندرگاه کریستیان یک مؤسسه جزایی بود، که از ۱۸۷۰ به **مؤسسه جزایی بندرگاه کریستیان (Christianshavns Straffeanstalt)** موسوم گردید.

زادگاه نکسو در سال تولد او ترکیبی بود از سکونتگاه های تنگ و تاریک، انبارک ها، کارگاه های کوچک و طویله ها، که بخشاً در ۱۶۵۶ ساخته شده بودند.

در یک نقطه زمانی بین نوامبر ۱۸۷۱ و مه ۱۸۷۲ - به احتمال قوی ۱۶ آوریل ۱۸۷۲ - خانواده آندرسن از محله فقیرنشین در بندرگاه کریستیان به بلوک مسکونی موسوم به **اتحادیه شفاء (Lægeforeningen)** در منطقه اوستربرو (Østerbro) در کپنهاگ نقل مکان نمود. این به جابه جایی از تاریکی به نور مانده بود. مساکن **اتحادیه شفاء** نخستین بلوک مسکونی عمومی کم بضاعت ها بوده، به مقصود کاهش دادن اضافه جمعیت در محلات فقیرنشین حامل امراض واگیردار و تعویض آن ها با مساکن سالم و ارزان بنا گشته بودند. یک بیماری واگیردار وبا بود. وبا در شهرهای بزرگ کشور، عمدتاً کپنهاگ، در ۱۸۵۳ ۴/۷۳۲ نفر، یعنی ۵ تا ۶ درصد جمعیت پایتخت، قربانی ستاند، و اکثر آن ها از میان پرولتاریا بودند. چند وبای دیگر در ۱۸۵۴، ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ شیوع یافتند.

ساکنان کارگری در بلوک مسکونی مذکور درزمره پیشقدمان جنبش کارگری کپنهاگ بودند، و اتحادیه حزبی سوسیال دموکرات در اوستربرو از میان همانان نشأت گرفت. آن بلوک در جریان رویداد موسوم به "ضربه فیلد" (Fælledslaget) به صورت پناهگاه برای کارگران مبارز جان به سلامت برده از هجوم وحشیانه پلیس درآمد.

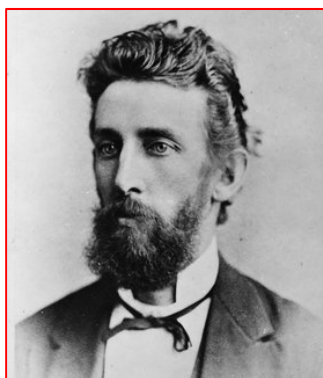
شرح مختصر رویداد این، که در تاریخ ۵ مه ۱۸۷۲ به دنبال فراخوان از سوی لوئیس پیو (Louis Pio) (۱۸۴۱-۹۴)، از نخستین سازمان دهان جنبش سوسیالیستی کارگری در دانمارک و هم چنین رهبر شعبه دانمارکی **بین الملل اول**^۱، قریب ۲۰/۰۰۰ کارگر به مقصود نمایش همبستگی شان با اعتصابات بنّایان خواستار کوتاه شدن زمان کار، در نورا فیلد (Nørre Fælled) در کپنهاگ اجتماع می نمایند. پلیس اقدام به بازداشت غیرقانونی پیو و دو رهبر کارگری دیگر، از بنیان گذاران سوسیال دموکراسی دانمارک، هارالد بریکس (Harald Brix) (۱۸۴۱-۸۱) و پُل گلف (Paul Geleff) (۱۸۴۲-۱۹۲۸) می نماید، که اعتراض و خشم کارگران مجتمع را برمی انگیزد. نیروی پلیس به اتفاق سواره نظام سبک اسلحه وحشیانه به اجتماع انبوه کارگران یورش می برد. کارگران نیز با سنگ و چوبدستی و ابزار کار به دفاع از خود می پردازند، و در نتیجه مبارزه ای سخت، توأم با خون ریزی درگرفته، سرانجام سرکوب می گردد. "ضربه فیلد" به عنوان نخستین برخورد خشونت آمیز بین دستگاه قدرت و جنبش کارگری دانمارک اهمیت تاریخی کسب می نماید.



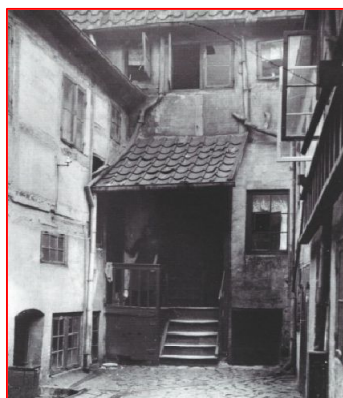
گلف



بریکس



پیو



گوشه ای از ناحیه فقیرنشین بندرگاه کریستیان (۱۸۶۹)

رویداد "ضربه فیلد" در نزدیکی بلوک مسکونی عمومی **اتحادیه شفاء**، کم و بیش سه هفته پس از تاریخ بسیار محتمل نقل مکان خانواده آندرسن به آن جا وقوع یافت.

۱۷ اوت ۱۸۷۶ مارتین هفت ساله در دبستان خیابان سانت هانس (Sankt Hansgade Skole) برای کلاس مقدماتی پسرانه موسوم به ۶.ا (6.A)، مشابه کلاس اول در دبستان های کنونی نام نویسی شد. آن دبستان، هم چنین موسوم به دبستان خصوصی (Friskole)، رایگان بوده، به وسیله شهرداری اداره می گردید. هدف از دایر ساختن چنان دبستان هایی این بود، که به ویژه کودکان خانواده های فقیر با روح انضباط و اطاعت فرهیخته شوند. قدرت معلمین در دبستان ها با تنبیه بدنی محصلین اعمال می گردید. روش تربیتی دبستان ها تا حد زیاد از اندیشه های تربیتی یک فیلسوف کانتیانی نو یوهان فریدریش هربارت (Johann Friedrich Herbart) (۱۸۴۱-۱۷۷۶) هنایش پذیرفته بود. نقطه نظر تربیتی اصلی هربارت این بود، که دبستان می باید کودکان را به صورت افراد معقول درآورد، و این در صورت لزوم با مجازات بدنی. نکسو خاطرات دوره دبستان خود را چنین نقل کرده است: " معلمین دبستان همه یکسان بودند؛ اصلاً سخنی از آموزش در میان نبود، (...). استعداد معلمین مختلف برای یافتن وسایل مجازات باور کردنی نبود؛ (...). ما چیزی جز گتک از آن ها دریافت نکردیم. (...). آن ها چنان که گفته شد، یکسان بودند، و ما به هیچ کدام شان علاقه ندا- شتیم، (...)."^۲



خانواده آندرسن در ۱ سپتامبر ۱۸۷۷، یعنی تحت بی- کاری انبوهی که گرسنگی و نیاز دامنه اش را بی رحمانه بر طبقه کارگر در کپنهاگ گسترانده بود، به جزیره بورنهلُم (Bornholm) نقل مکان نمود. نقل مکان از کپنهاگ به بورنهلُم به نظر والدین نکسو گذار از یک هستی بدون دورنما با سایه بی کاری به امیدهایی تازه جلوه می نمود. اما نکسو بعدها این سفر را در فصل نخست جلد دوم Erindringer (خاطرات) اش یک انتقال سخت در زندگی خانواده خود توصیف کرده است. در شهر کوچک نکسو (Nexø) در بورنهلُم - که خانواده آندرسن در آن جا اقامت گزید - مارتین هشت ساله تحصیل ابتدایش را در دبستان همشهری (Borgerskolen)، تحت اداره شهرداری، دنبال کرد، که در ۳۰ آوریل ۱۸۸۳ به اتمام رسید. در خاطرات نکسو این دبستان دولتی نیز چون دبستان پیشین در کپنهاگ به صورت مؤسسه فرهیختن کودکان فقیر با روح انضباط و اطاعت وصف شده است. از آن جا که دبستان خود را نماینده جامعه با مسئولیت به اصطلاح اجتماعی سازی کودکان تلقی می کرد، به شدت مقاماتی بود.

بورنهلُم سنتاً منزلگاه جوامع دینی بوده است. تنها در همان شهر کوچک نکسو (آندرسن از ۱۸۹۴ نام آن شهر را به نام خانوادگی اش افزود) در حوالی ۱۸۸۰ یک جامعه دینی بپتیستی، یک جامعه دینی گرونتویگیانی، هم چنین اتحادیه هیأت لوتری برای پیشرفت انجیل در دانمارک (Lutherske Missions For-) ening til Evangeliets Fremme i Danmark) یافت می شدند. سپس هیأت داخلی (Indre Mission)، متدیست-ها (Metodisterne) و ارتش نجات (Frelsens Hær) نیز در نکسو ظاهر گشتند.

به روایت نکسو والدین او رابطه ای سست با مذهب و کلیسا داشتند، و " بورنهلُمی ها اسماً از یک چیز نزد ما خوششان نمی آمد، ما در چشم آن ها به قدر کافی باتقوی نبودیم. (...). نه پدر و نه مادر بیش از آن که مجبور بودند به " خانه خدا " نمی رفتند، وقتی هم که می رفتند، همیشه به کلیسای عامه (Folkekirke) بود."^۳

قدر مسلم جو دینی و پارسایی حاکم بر شهر می باید هنایش ژرف و ماندگاری در مارتین داشته با- شد. نکسو می نویسد، که ضمن به خاک سپاری برادر کوچکش در ۱۹ مارس ۱۸۸۲ او بی اختیار ضدیت

شدیدی با سرود مذهبی خوانده شده در آن جا حس کرد؛ ضدیتی که بعد با مدرسهٔ یکشنبهٔ کلیسای عامه و وعظ‌های هیأت لوتری کلاً در او برانگیخته شد.^۴ نکسو در ۱۸۹۶ ضمن صحبت با نامزدش کودکی خود را دوره ای "فشارآمیز" وصف کرده است؛ فشاری نه فقط از جهات مادی و اقتصادی، هم چنین معنوی و مذهبی.

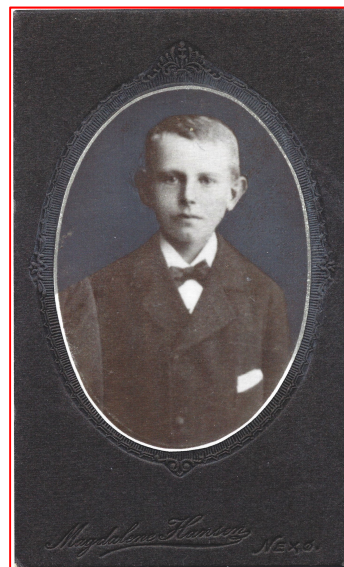
مارتین به چوپانی مشغول شد. او شرح آن را در جلد دوم **خاطرات** آورده است. مارتین این درس را از زندگی در مرحلهٔ کودکی فراگرفت، که فرد انسان چاره ای جز اتکاء بر استعداد خویش در جریان تنازع بقاء ندارد. خاطرات نکسو از این دوره اساس توصیف مفصل تجارب مرحلهٔ کودکی یکی از محبوب ترین اشخاص آفریده تخیل او در نویسندگی خلاقانه اش، پله (Pelle) در کتاب اول بزرگ ترین رُمانش **Pelle Erobreren (پله فاتح)** – که در جای خود به تفصیل به آن بازخواهیم گشت – را تشکیل داده است.

مارتین سپس در ۱۸۸۳ به عنوان طویله دار در یکی از املاک استخدام شد. کار طویله داری که جوانک ۱۴ سالهٔ لاغر و ضعیف، مارتین، برعهده گرفت، مسئولیتی بود که قاعدتاً به مردان بالغ و تجربه دیده محول می گردید، و بنابراین آن کاری فراتر از حدود توانایی او بود. مارتین طویله داری را تا آخر دسامبر سال مزبور ادامه داد.

۱ نوامبر ۱۸۸۴ مارتین در شهر رونه (Rønne) در دکان یک استاد کفش به شاگردی پذیرفته شد. مدت آموزش حرفهٔ کفافی چهار سال و نیم بود. در اواخر ۱۸۸۰ کفش دوزان دانمارک در نتیجهٔ پیش تازی کارخانه های کفش سازی و اعمال شدن متدرجانهٔ انحصار کارخانه ها بر این رشته در وضع مصیبت-باری قرار گرفته بودند. در کارخانه های کفش سازی از وجود کفش دوزان حرفه ای برای کار با ابزار نیمه ماشینی شده استفاده می نمودند، ولی سرانجام با به کار گرفته شدن نیروی بخار از

دههٔ ۹۰ سدهٔ نوزدهم در دانمارک نیاز به وجود کفش دوزان حرفه ای منتفی گردید، و جای آن ها را نیروی کار غیرماهر گرفت. تغییرات عمده در این عرصه در زمان شاگردی مارتین روی داد. گفتنی است، که نکسو دورهٔ شاگردیش را زمینهٔ خلق دوره ای از زندگی شخص اصلی در **پله فاتح** قرار داده است. نکسو هرگز اخلاق کار از نظر او احترام آمیزی را که در یک محیط کار دستی پسا فئودالی در رونه فراگرفت، ترک نکرد. این اخلاق برخورد عمومی او با کار را تبیین نمود، بی تفاوت به این که کار تحت کدام شرائط اجتماعی صورت می گرفت. او در ۲۶ ژوئن ۱۹۳۹ ضمن نطقی در بلاهای (Bellahøj) در کپنهاگ گفته است: "مشاغل برای خدمت به انسان هاینده، و کسی که به شغلی مشغول است، خدمتگزار بشریت می-باشد، و باید شغلش را به بهترین وجه انجام دهد." او ارزش کار را از یک زاویهٔ خالصاً مصرفی ملاحظه می کرد، و تأملی در طبیعت دوگانهٔ کار تحت سرمایه داری نداشت. کار دستمزدی یا خیر می باید به خوبی انجام گیرد! این هرگز در تصور هیچ رهبر کمونیستی در دههٔ ۳۰ ننگجیده بود، که کارگران را درقبال کیفیت کار دستمزدی برای سرمایه داری مسئول به داند، یا وجه تشابهی بین جامعهٔ موجود و بشریت قرار دهد.

نکسو ۱۴ ساله





نکسو (ردیف بالا، نفر سوم از راست) در اوسترماریه

از نوامبر ۱۸۸۸ و سراسر ۱۸۸۹ مارتین به عنوان کفش دوز حرفه آموخته نزد چند استاد کفش در بورنهلیم کار می کرد. او به توصیه یکی از استادان تقاضانامه ورود به مدرسه آزاد حرفه کفش دوزی در کپنهاگ را به آن جا ارسال داشت، ولی بی نتیجه. در عوض در رونه به مدرسه شبانه روزی عامه اوستر-ماریه (Østermarie Højskole)، که با کمک مالی اتحادیه مدرسه شبانه روزی عامه بورنهلیم (Bornholms Højskoleforening) فرزندان خانواده های تهیدست را به عنوان محصلین می پذیرفت، برای ادامه تحصیل راه یافت.

در سال های پسین دهه ۶۰ سده نوزدهم شمار مدارس شبانه روزی عامه و محصلین آن ها لاینقطع در حال افزایش بود.^۵

شکست نظامی دانمارک از پروس در ۱۸۶۴ و از دست رفتن دوک نشین های اسلسویگ (Slesvig)،^۶ هُلستِن (Holsten) و لائنبورگ (Launborg) و شکست سیاسی نیروهای دموکراتیک در دانمارک در ۱۸۶۶، که منجر به تصویب شدن یک قانون اساسی تجدیدنظر شده با محدودیت های بیش از قانون اساسی ۱۸۴۹ درمورد حق انتخاب برای مجلس (Landstinget) گردید، همزمان زمینه مقاومت و رشد و بلوغ سیاسی را فراهم ساخت. مدارس گرونتویگیانی^۷ سریعاً در پیشرفت بودند. مدارس شبانه روزی عامه به مراکز رشد ملی، مذهبی و بخشاً هم چنین سیاسی مردم تبدیل گشتند. جنبش مدارس شبانه روزی عامه که در درجه اول با وجود متخصصین الهیات مشخص می شد، نفوذ عمیقی در قشر زمین داران طبقه دهقانان یافت، و در همان قشر اساس ایدئولوژیک آرمان های سیاسی - اقتصادی پی ریزی گردید.

در دوره شاگردی کفش دوزی و کار مزدوری مارتین یک هیأت وزیران محافظه کار برای یازدهمین سال با نادیده گرفتن مجلس شورای (Folketinget)، هرچند در آن لیبرال ها دارای اکثریت بودند، مشغول اداره دولت بود. پس از تجدیدنظر در قانون اساسی در ۱۸۸۵ قوه مجریه با وضع قوانین موقت در واقع قوه مقننه را قبضه کرده بود. و به این صورت دولت از مجری ساختن آن چه که از دموکراسی پس از تجدید نظر در قانون اساسی باقی مانده بود، طفره می رفت. رفتار دولت خشم مردم را برانگیخت و دامن زد، و معلول یک وضعیت سیاسی تحریک آمیز گردید، که ابتداء صورت آشوب به خود گرفت، به ویژه در میان دهقانان که از پرداخت مالیات خودداری کرده، اتحادیه های تمرین تیراندازی برقرار نمودند. از طرف دیگر دولت در مقابله با مقاومت مردم به ایجاد ژاندارمری ویژه ضدقیام اقدام کرد. هم چنین اشکال گوناگون ممیزی و تحدید آزادی های اجتماع و بیان به کار افتاد. شمار زیادی از کارگران، دهقانان، روشنفکران و سیاستمداران به جرم اهانت به مقام سلطنت و بیانات برضد نخست وزیر جاکوب برونوم اسکاونیوس (Jacob Brønnum Scavenius) (۱۹۱۳ - ۱۸۲۵ / نخوز. ۹۴ - ۱۸۷۵) به زندان افکنده شدند.

از خاطرات نکسو و از نامه نگاری های باقی مانده از او با دوستانش در آن زمان برمی آید، که مارتین سخت سرگرم کتاب خوانی، به ویژه ادبیات نوین گردیده بود. ظاهراً این کفش دوز بااستعداد در مدرسه و

اتحادیه مدرسه شبانه روزی عامه توجهات را به خود جلب کرده بود. شخصیتی که نکسو اغلب در خاطرات اش از آن دوره نام او را ذکر می کند، بیانستیرنه بیانسون (Bjørnstjerne Bjørnson) (۱۸۳۲-۱۹۱۰)، نویسنده، روزنامه نگار و مدیر تئاتر، می باشد. نکسو می نویسد، که "شب های شنبه سخنرانی و قرائت قطعاتی از کتب مورد توجه صورت می گرفت. (...)" به بیانسون [ضمن بحث] از طرف یک کشیش به شدت حمله شد (...). و به نظر من تعجب آور این بود، که دو کارگر جوان، سنگ تراشان جاکوب مو-گنسن (Jacob Mogensen) و ک.آ. پترسن (K.A. Petersen)، که سپس هر دو به مردان بااهمیتی در جزیره تبدیل شدند، به دفاع از اخلاق بیانسونی در برابر آن کشیش بامعلومات پرداختند، و موافقت جمع را با خود جلب کردند. من چیز عجیب و تازه و همزمان تهذیب کننده حس کردم. آن مؤید احساساتی بود، که قبلاً مورد تحقیر قرار می گرفتند.^۸

گرونتویگ



نکسو تحصیل در مدرسه شبانه روزی عامه اوسترماریه را در ۱۸۹۱ به پایان رساند، و طی یک دوره بالاتر دو ساله در مدرسه شبانه روزی عامه آسکو (Askov Højskole)، گل سرسبد جنبش مدرسه شبانه روزی عامه، را آغازید. نکسو در خاطرات اش نوشته است، که او "تنها نماینده پرولتاریای شهری (...)"، اصلاً موجود بیگانه ای در آسکو بود. انگار دستگاه جماعتی از نوع مرا به حساب نیآورده بود.^۹ نکسو دوره آسکو را با کوشش و هذمندی طی کرد. در این دوره نکسو هنوز از حیث سیاسی محافظه کار بود. نویسندگی او، که در این دوره آغازید، ماهیت رمانتیک - آرمانگرا، مسیحی از نوع گرونتویگیانی داشت، و او خود احساساتی و به سادگی هنایش پذیر بود. او کم و بیش ۶۰ نوشته منظوم و منثور و آزمایشات قلمی ادبی نوشت. اولین آن ها قصه ای با عنوان "Gåsen og Friheden" (غاز و آزادی) بود. اکثر آن نوشته ها طی سال های ۹۳-۱۸۹۱ در روزنامه مدرسه، Luftsipperen (هادی کشتی هوایی)، درج شدند. شماری از آن ها بعد به صورت نخستین کتاب او تحت عنوان Skygger (سایه ها) در ۱۸۹۸ و شعرها پس از گذشت ۳۰ سال در کتاب دیگر او Digte (اشعار) (۱۹۲۶) انتشار یافتند. او ضمن نگارش همان اولین نوشته هایش در روزنامه مدرسه این کشف لذتبخش را کرد، که صاحب استعداد نویسندگی خلاقانه است، و تصمیم گرفت نوشتن را ادامه دهد. او چنین کرد، و این استعداد خلاقانه شگرف همزمان با بلوغش در او پرورده شده، به یکی از عالی ترین مدارج اعتلاء یافت.

محیط آسکو محیطی به شدت ریاستی طایفه گرایانه (پاتریارکال) بود، و بازتابش را در رابطه بین دو جنس نیز داشت، که مبتنی بود بر استنباط کهن، انجیلی از مرد به صورت روح و زن به صورت طبیعت. آن محیط نکسو را نیز عمیقاً از حیث نگرش به جنس مخالف (زن) از منظر پارتیاریارکال، نگرشی عاری از سمپاتی با جنبش زنان در عصر او هنایید. گفتنی است، که این گونه استنباط از زن در دایره های گرونتویگیانی عمومیت داشت. شخص گرونتویگ نیز دارای این استنباط بوده است. از نوع بینش نکسو بر زن در نوشته هایش انتقاد شده است. او ایمان پایدارش به نیرو و تکامل پرولتاریا را بیان می دارد. او امکان تغییر جامعه را به شکل قابل اطمینان اثبات می نماید، اما نوع بینش او بر زن به صورت سنتی باقی می ماند. به باور او زن به طبیعت پابند و نامعقول است. زن وجودش تنها با ایثار به مرد و اطفال در کاشانه محقق شدنی است. در کتاب الیزه آندرسن (Elise Andersen) درباره پله فاتح می خوانیم: "این یک استنباط بورژوایی عادی از زن است، استنباطی واپس گرا، نه پیشرو." در آثار نکسو زنان با نمادهای طبیعت توصیف می شوند. او زنان را برخلاف مردان ناتوان از تغییر و تکامل می دانست. اولین نوشتارهای نکسو به صورت طرح موضوع در رویارویی فرهنگی رادیکال زمان او درباره جنسیت و اخلاق جنسی به نگارش درآمده اند. گفتنی است، که رویارویی بر سر جنسیت یا مبارزه نوردیک بزرگ بر سر اخلاق جنسی از اواسط دهه ۸۰ سده نوزدهم با برادران ژرژ براندس (Georg Brandes) (۱۸۴۲-۱۹۲۷)،

منتقد و ادیب^۱، و ادوارد براندیس (Edvard Brandes) (۱۸۴۷-۱۹۳۱)، روزنامه نگار و نماینده نامه نویس، به صورت دو چهره شاخص، و فرهنگیان رادیکال از یک طرف و از جمله هیأت داخلی از طرف دیگر به سختی به جریان افتاده بود.

نکسو پس از خاتمه دوره دو ساله در آسکو، از آخر آوریل ۱۸۹۳ به عنوان آموزگار در مدرسه خصوصی اودنسه (Odense Friskole)^{۱۱} استخدام شد، و به مدت یک سال در آن جا به کار آموزش مشغول گردید. طی اقامت نکسو در اودنسه اولین مقاله او با عنوان "St. Hansaften paa Bornholm. Et øjeblikks fotografi" (شب سانت هانس در بورنهلیم. یک لحظه عکاسی) در ۱۰ ژوئیه ۱۸۹۳ در صفحه اول روزنامه محلی Fyns Tid-ende (اخبار فین) به چاپ رسید. نکسو ۲۴ ساله خود واقف نبود، که با آن نوشته، مربوط به یک رسم عوامانه، سنگ بنای نویسندگی واقعی را گذاشته است.

ضمن تعطیلات تابستانی نکسو به سختی به بیماری سل - که یک بیماری نوعی پرولتاریایی به شمار می رفت - مبتلی گردید. به او توصیه شد، که علاج مؤثر بیماری مدتی سفر بهبودی به یک نقطه گر- مسیری است. از آن جا که درآمد نکسو به عنوان یک آموزگار عادی به زحمت کفاف زندگی او را می داد، و ضمناً در آن تاریخ سفر به خارج امری هزینه بردار بود، بنابراین بیوه ماتیلده مولبک (Mathilde Molbech)، یک خانم آموزگار که در آسکو با نکسو آشنایی یافته، به او علاقمند شده، و به صورت مادرخوانده او را در منزل و نزد خود پذیرفته بود، با رجوع به دوستان بانفوذ امکانات چنان سفری را در ۱۸۹۴ به ایتالیا و اسپانیا برای نکسو فراهم آورد. نیز در سایه کوشش مولبک قرار شد هزینه اقامت نکسو به عنوان نوعی خبرنگار در خارج از ممر ارسال نامه ها و مقالات درباره سفر به چند روزنامه محلی در دانمارک، از آن میان Bornholms Tidende (اخبار بورنهلیم)، اخبار فین و Dansk Kirketidende (اخبار کلیسای دانمارک) تأمین شود.



نکسو - مولبک (آسکو)

نکسو با سه مقاله ارسالی از اسپانیا به دانمارک با عنوان مشترک "Spanien og Kuba" (اسپانیا و کوبا) در تواریخ ۵ و ۱۳ و ۲۰ مارس ۱۸۹۶ در اخبار بورنهلیم خوانندگان را با سیاست داخلی و خارجی اسپانیا تحت جنگ استقلال کوبا، که از ۱۸۹۵ روی داده بود، آگاه ساخت. در آن تاریخ کوبا آخرین مستعمره اسپانیا در قاره آمریکا بود. اسپانیا جنگ پرهزینه ای برای حفظ آن جزیره به پیش می برد، و در نتیجه مالیات های جنگ به بار مضاعفی بر زندگی تهیدستان، یعنی اکثریت مردم اسپانیا تبدیل گشته بود. ۵ مقاله دیگر نکسو با عنوان مشترک "Hverdagsliv i Spanien" (زندگی روزانه در اسپانیا) (مبین استعداد، تیزبینی و علاقه روان شناختی نکسو بودند. علاوه بر جراید پیش گفته، مجله هفتگی Illustreret Tidende (اخبار مصور) نیز به عنوان مشتری تازه گزارشات نکسو از اروپای جنوبی به او رجوع کرد.

اخبار مصور پس از دایر شدن در ۱۸۵۹ چند نویسنده و شاعر، از جمله برجستگی چون براندیس و هرمان بانگ (Herman Bang) (۱۸۵۷-۱۹۱۲) را به خود جذب کرده بود. مجله سنتاً به چاپ گزارشات مفصل و ادبیات داخل و خارج اشتغال داشت. سردبیر آن طی سال های ۹۹-۱۸۹۲ نویسنده محافظه کار اینار کر-

یستیانسن (Ejnar Christiansen) (۱۹۳۶-۱۸۶۱) بود، که بعد مدیریت هنری **تئاتر سلطنتی (Det Kongelige Teater)** را عهده دار گردید. نخستین مقاله نکسو در آن مجله هفتگی توصیف جنگ مستعمراتی در کوبا را دربر داشت. مجله تا ۱۸۹۹، طی سه سال بعد از تاریخ بازگشت نکسو از سفر جنوب در ۱۸۹۶، نه فقط چند گزارش نکسو از اسپانیا، هم چنین اشعار و روایتی از وی را به چاپ رساند. ضمناً در همان مجله بود که نکسو برای نخستین بار به صورت نوول نویس از طریق دو روایت، که بعد با اعمال تغییری در آن ها جزو کتاب **سایه ها** گردیدند، ظاهر شد.

نکسو پیش از سفر جنوب می پنداشت، که جهان بینی منسجمی در گرونتویگیانیسم در شکل تظاهر ملی و مسیحی آن یافته بود. گرونتویگیانیسمی که نکسو در بورنهلْم و آسکو در جنبش مدرسه شبانه روزی عامه تجربه نموده بود، مبین مذهبیتی بود، که روح و ماده را از هم جدا نمی ساخت، و نیز شامل آرمان اجتماعی - سیاسی بود.

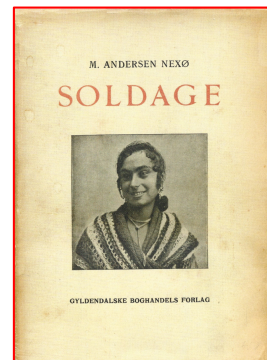
پس از سفر به جنوب مذهبیت جنسی خلقی ای که نکسو در اندلس (Andalucia) تجربه کرد، بسیار کم تر از گرونتویگیانیسم به رابطه بین روح و ماده معطوف بود، و در رادیکالیسم در دانمارک، که نکسو سپس به آن گرویده بود، آزادسازی جنسی در رأس برنامه قرار داشت، ولی از نظر سیاست اجتماعی دارای ماهیت بورژوایی بود، خاصه در آرمان های آزادیش کم تر عمومیت داشت. در صورتی که جنسیت در اندلس عمومیت داشت. آن به شکل امید زنده و واقعیت انسانی بیانگر اندیشه های سیاسی و اجتماعی جنسی و دیگر عقاید نوعی انسانی درباره زندگی ساده و یکدست و شادمانه، گُنشگرانه، دنیوی بود، یعنی اندیشه هایی که معاشرت با گرونتویگیانی ها در بورنهلْم و آسکو در مغز نکسو زاده، و راد-یکالیسم در کپنهاگ تشدیدشان کرده بود، ولی هیچ کدام برای او محقق شان نساخته بودند.

نکسو در کوه های اندلس نماینده ای در خورد رابطه عمومی بین هستی نگری و شکل زندگی، کلیت و برآیندی را که می جست، یافت: **آنارشسیسم**. علت گسترش **آنارشسیسم** به ویژه در اندلس وجود یک پرولتاریای روستایی انبوه و به شدت فلاکت زده بود. طی قرون دهقانان اجیر شونده و کارگران روستایی نیروی کار در املاک بزرگ

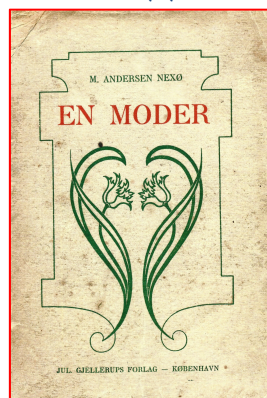
اندلس را تشکیل می دادند. **آنارشسیست ها** - به استثناء نمایندگان کلیسا - نخستین اشخاص با تعلیم و تربیتی بودند، که تا به آن تاریخ به دهقانان اجیر شده و کارگران روستایی به مثابه موجودات انسانی، ممنوعان رجوع نمودند. **آنارشسیست ها** اغلب خود با ریاضت کشی می زیستند، از روستایی به روستای دیگر روان بودند، با دهقانان و کارگران تهیدست هم غذا می شدند. برای آن ها از کتاب **تسخیر نان** (۱۸۹۲) اثر **آنارکو-کمونیست پتر کروپوتکین (Piotr Kropotkin)** (۱۹۲۱-۱۸۴۲) می خواندند، و خداناباوری به عقب مانده ترین دهقانان از حیث فنی - اقتصادی در اروپا موعظه می کردند.

جنبش **آنارشسیستی** در آغاز کاملاً خودرو بود. در ۱۸۹۲ ارتشی از کارگران روستایی مسلح به داس ها و تفنگ های شکاری ناگهان به جرتس دا لا فرونترا (Jerez da la Frontera) در نزدیکی کادیز (Cadiz) هجوم برده، به اعیان و اشراف حمله ور شده، محصولات املاک را به آتش کشیده، سگ های پاسبان را گشته، در مواردی ژاندارم ها را به قتل رساندند. اعتصابات، به ویژه برای زمان کار کوتاه تر رویدادهایی تقریباً روز-مره بودند. تبیین کیفیت گسترده **آنارشسیسم** در اسپانیا مشکل است. آن همیشه در اندلس حائز اهمیت بوده است. محاسبات موجود درباره **آنارشسیست ها** سازمان یافته نیز اطلاعات چندانی از هنایش واقعی

روی جلد چاپ اول روزهای آفتابی



روی جلد چاپ اول یک مادر



آنارشيسم ارائه نمی کنند. در اندلس فقر به اندازه تصورناپذیری فشارآمیز بود. سازمان یافتگان نیروی هسته ای جنبش را تشکیل می دادند. گرداگرد تهیج کنندگان، سازمان دهان و ناشران نوشته های تبلیغاتی و دستجات انبوه سمپات های پشتیبان عملیات وجود داشتند. در اندلس فدراسیون آنارشيستی، از جمله فدراسیون محلی کار (La Obra) در ایالت گرانادا (Granada) در تحویل قرن در سازمان چتری فانوس دریایی اندلس (Faro de Andalucia) گرد آمدند. آن سازمان در تلاش هماهنگ سازی عملیات خودرو بود. در ۱۷ آوریل ۱۹۰۳، پس از حضور نکسو در اندلس (طی دومین سفر او به جنوب از ۱۹۰۲)، یک جنبش اعتصاب سازمان یافته در کوردوبا (Cordoba) پدید آمد، که به سرتاسر اندلس دامن گسترده و دو سال ادامه یافت. اعتصاب سرانجام به علت بروز قحطی تعطیل شد. به رغم سرکوب گشتن خیزش ها و اعتصابات، دستگیری ها یا اعدام رهبران و غدغن گردانده شدن فدراسیون ها، قدرت آنارشيسم در اندلس به قوت خود باقی ماند. آن به صورت وضعیت روحی، امید اجتماعی قوی به بقایش ادامه داد.^{۱۲}

بر طبق کتاب نکسو Soldage (روزهای آفتابی) (۱۹۰۳) (ص ۴۱)، رویکرد شورشی خودرو، "باور به انقلاب به صورت یگانه راه حل" برای "هر اسپانیایی قرار گرفته مورد بدرفتاری جدی دولت و کلیسا" عادی بود. این رویکرد در سویلا (Sevilla) به ویژه میان تقریباً ۵/۰۰۰ زنان کارگر تنباکو (Las cigarreras) مشهود بود، که در آن تاریخ در کارخانه تنباکوی سلطنتی (Real Fábrica de Tabacos) عظیم (دایر شده در ۱۷۵۸) به کار مشغول بودند.^{۱۳}

نکسو در اندلس هم چنین از روستای ایلورا (Illora) دیدن کرد. علت آن دیدار قرار تأسیس شعبه ای از یک فدراسیون به صورت سازمان چتری دربرگیرنده چند حزب کوچک جمهوریخواه و با نام اتحادیه جمهوریخواه (Unión Republicano) بود. تأسیس شعبه این فدراسیون شاید به مناسبت انتخابات نزدیک مجلس در ۲۶ آوریل ۱۹۰۳ بوده باشد. ضمناً می باید یک جلسه تهیجی به مناسبت سی امین سال رویداد el pronunciamiento، مراد اعلان اولین جمهوری اسپانیا در ۱۱ فوریه ۱۸۷۳، برگزار شود.

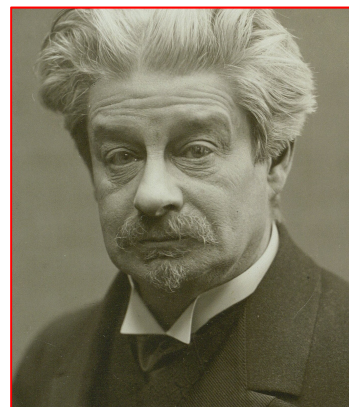
نکسو در ۱۸۹۶ بهبود یافته و با افق سیاسی و اجتماعی شخصی گسترده تری از سفر اول جنوب به دانمارک بازگشت.^{۱۴}

زمان پیش از سفر اول نکسو به جنوب، او دارای هیچ ارتباط شخصی با محیط ادبی و رادیکال پایتخت نبود. دوره یخ شکن مدرنی که در ۱۸۷۱ با سخنرانی های بسیط برانیدس درباره "جریانات اساسی در ادبیات سده نوزدهم"^{۱۵} آغاز گشته بود، از چنان اهمیتی برخوردار بود، که در کپنهاگ، کریستیانیا (Christiania) (اسلو Oslo) امروز و استکهلم (Stockholm) مرحله ساز گردید. ولی آثار آن در رونه، اوسترماریه، آسکو و اودنسه مشهود نبود. آن تحول اختصاص به پایتخت داشت. نکسو در پایتخت با آزمندی داخل محیط هنری و دوایر سوسیال لیبرال و رادیکال گردید. دوست دوره کودکی نکسو و نویسنده بعد جاکوب هانسن (Jakob Hansen) (۱۸۶۸-۱۹۰۹) (نخستین ژمانش با عنوان En Kritisk Tid (یک زمان وخیم) در ۱۸۹۷ منتشر شد)، دوست و نویسنده جوانه زن نکسو اوتو رونگ (Otto Rung) (۱۹۴۵-۱۸۷۴) (اولین نوشته اش در ۱۹۰۲ بیرون آمد) و دوست تازه نکسو از مدرسه شبانه روزی عامه آموزگاران (Lærehojskolen) یوهان اسکیلدبورگ (Johan Skjoldborg) نکسو را به آن محیط هنری رهنمون شدند، و نکسو در آن جا به زودی با شخصیت های تازه ای آشنایی یافت، که عبارت بودند از: پیپه آکیر (Jeppe Aakjær) (۱۸۶۶-۱۹۳۰)، که در ۱۸۹۷ نوشته مبارزه طلبانه اش Missionen og dens Høvdning (هیأت و رئیس آن) انتشار یافت. ال.ئی. نیلسن (L.C. Nielsen) (۱۸۷۱-۱۹۳۰)، که در همان سال مجموعه شعر انقلابیش Tre Mænd (سه مرد) بیرون آمد. هارالد کیده (Harald Kidde) (۱۸۷۸-۱۹۱۸)، متخصص پیشین الهیات و از دین برگشته، که مجموعه ای از نوشته های مذهبی و رمزی با عنوان Sindbilleder (تصاویر حالت) از او در ۱۹۰۰ منتشر گردید. لوئیس لوی (Louis Levy) (۱۸۵۰-۱۹۴۰)، که نخستین روایت احساساتیش Breve fra Ensomheden (نامه های تنهایی) را در ۱۸۹۸ بیرون داد. لوی هم چنین گرداننده نشریه شامل گلچین ادبی Ungdom (جوانی) از ۱۹۰۱ بود. کانون طبیعی گردهم آیی این نویسندگان و

هنرمندان، یعنی نسل پسا دوره یخ شکن مدرن، **جامعه دانشجویی (Studentersamfundet)** بود، که در ۱۸۸۲ به صورت گروه رادیکال منشعب از **اتحادیه دانشجویی (Studentforeningen)** محافظه کار تشکیل یافت، و درزمره اشخاص برجسته آن براندس، از بنیان گذاران روزنامه **Politiken (سیاست)** بود.

نکسو رسماً در ۱۹۰۱ عضو **جامعه دانشجویی** گردید، و اغلب در بحث ها شرکت جست. سهم مشخص او یک سخنرانی درباره " ازدواج و عشق آزاد" در ۸ سپتامبر ۱۹۰۶ بود، که سپس ماده روایتی از او با عنوان "En Henrettelse!" (یک اعدام!) گردید.^{۱۶} آن روایت یک برآیند دیر هنگام "جدال جنسی"، تصفیه حسابی خشم آلود با ازدواج بورژوازی و به این صورت یک قطعه کلاسیک براندسیانسیسم^{۱۷} بود. مع هذا نکته اصلی این بود، که "عشق آزاد" یا " ازدواج وجدانی" بدون دخالت کشیش شیوه ای نبود که ابتداء می باید کشف شود. زندگی مشترک بدون عقد و ازدواج به نظر نکسو در میان مردم عادی شکل معمول شروع ازدواج بود، و آن هم چنین می باید به صورت طبیعی ترین شکل پذیرفته شود. از این نظر نکسو با **اتحادیه جوانان سو-سیالیست (Socialistisk Ungdomsforbund)** انقلابی همخط بود، که اعضایش با یکدیگر " زندگی مشترک رفیقانه" داشتند، و حتی بچه های " نامشروع" شان را علناً نشان می دادند.^{۱۸}

براندس



از جهات ایدئولوژیک و زیبایی شناختی نسل دهه ۸۰ سده نوزدهم پدیده ای به مراتب متنوع تر و مبهم تر از نسل نخست دوره یخ شکن مدرن بود. مسائلی که اکنون به بحث کشانده می-شدند، به حوزه های کلیسا، مسیحیت و ازدواج محدود نمی-گشتند. در نشریه **Taarnet (پارو)**، که به سردبیری یوهانس یورگنسن (Johannes Jørgensen) (۱۸۶۶-۱۹۵۶)، که زمان کوتاهی بعد به کاتولیسیسم گروید، نه از یک دوره یخ شکن مدرن، بلکه معنوی پی روی می شد. نشریه شامل آثاری از نویسندگان دوره یخ شکن مدرن مردمی، با توصیفات از زندگی دهقانان، خُرده مالکان و کارگران کشاورزی بود. جزء آن آثار می توان اکثر روایات نکسو از بورنهلُم را محسوب داشت. توأم از دهات " ادبیات معلمین مدارس" با محتوای ساده- لوحانه و اخلاقی به نشر می رسید. شاید جا داشته باشد روایت احساساتی کریسمسی " Lille Barn uskyld (معصومیت طفل) از نکسو را درزمره این دسته روایات به حساب آورد.

نکسو در زمستان ۱۸۹۳ نوول "Lotterisvensken (سوئدی لاطاری) را نوشت، که به چند زبان و در چند نوبت یا به صورت داستان مسلسل یا کتاب منتشر گردید. آن نوول توصیفی مردمی از بورنهلُم می باشد. شخص اصلی آن یک مهاجر سوئدی با حرفه سنگ تراشی است، و کلیه اشخاص به گونه نمایندگان محیط شان نشان داده می شوند.

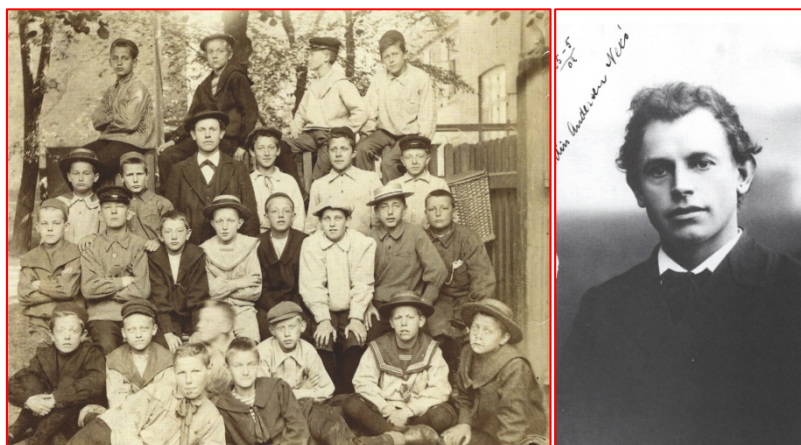
مهم ترین نقد نوشته های جوانی نکسو در روزنامه **سیاست**، ارگان ادیبان لیبرال، به عمل آمد، از آن میان نقد **سایه ها** به وسیله سردبیر روزنامه ادوارد براندس، که از جمله نوشت: "[نکسو] استعداد شک ناپذیری نشان می دهد، اندیشه ها و حالاتش را بر محور زجر انسان های دردمند و به آهستگی فرو رونده در دوزخ جمع می کند."^{۱۹}

نکسو پس از انتشار **سایه ها** سرگرم نگارش نخستین رُمانش تحت عنوان **Det bødes der for (جریمه دارد)** گردید، که در نوامبر ۱۸۹۹ منتشر شد. به اقرار نکسو در بعد او رُمان را تحت هدایت مستقیم نوول طولانی " اولین عشق" اثر ایوان تورگنیف (Evan Turgeniev) (۸۳-۱۸۱۳) نگاشته بود.^{۲۰} مقصود نکسو از نگارش آن رُمان نشان دادن ورشکستگی ازدواج بورژوازی، دفاع از " عشق آزاد" و مخالفت با کلیسا بود. سپتامبر ۱۹۰۰ رُمان بعدین نکسو با عنوان **En Moder (یک مادر)** انتشار یافت. محل وقوع داستان یک روستا در یولند شرقی است. رُمان یک گُمدی روزمره ای و هجوآمیزترین سهم نکسو به اشتعال دوباره جدال جنسی در حوالی سده نوزدهم بود.

دو ماه پس از انتشار **یک مادر**، مجموعه داستان تازه ای از نکسو با عنوان **Mulds kud** (کُپَه) منتشر گردید. به دنبال بیرون آمدن کُپَه، نقد آن به وسیله روزنامه نگار فریلف اولسن (Frejlf Olsen) در روزنا- مَه K benhavn (کپنهاگ) (او در روزنامه سیاست نیز می نوشت) به عمل آمد، که با این سطور خاتمه می- یافت: "رُمان های او [نکسو] قدری سنگین، روایت شده به لحن جدی، یادآور مبارزاتی هستند، که تکامل او به بهاء آن ها تمام شده است. از این جا نگرش آرام، فکورانه، اندکی شکاک بر اشخاص و روابط ناشی می شود، و از توصیفاتش می تراود. (...) او دیر پذیرفته شده است. آیا او خود راضی است؟ ما این را از او پرسیدیم، و او پاسخ داد، که والاترین علاقه اش این بوده که روزنامه نگار باشد."^{۲۱} روزنامه نگاری مورد علاقه منظور نکسو روزنامه نگاری فرهنگی بوده است؛ ولی او موقعیتش در دنیای ادبیات را نه به صورت روزنامه نگار، که نویسنده زیبایی شناختی تثبیت کرد.

آوریل ۱۹۰۱ رُمان دیگری از نکسو، **Familien Frank. Fort lling** (خانواده فرانک. داستان) منتشر شد. در این رُمان نکسو از زبان کوچه بازار درمورد "موجودات ضعیف و ناتوان"، به صورتی که در تمام ستون هایش در روزنامه کپنهاگ به کار می برد، استفاده کرده است.

مهم ترین و موفق ترین کار نکسو در نویسندگی دوره جوانیش رُمان **Dryss** (ریزش) بود. روزهای آفتابی که سپس انتشار یافت، از این نظر که انتقال نکسو از نویسندگی دوره جوانی به اثر بالغ، شاهکارش **پله فاتح** را مشخص می سازد، یک اثر عمده در ادبیات نکسو را تشکیل داده است. روزهای آفتابی از حیث سبک شناسی و مهارت کاربری زبان قابل مقایسه با پیشرفته ترین آثار منثور زمان او می باشد. اثر دیگری متعلق به دوره جوانی نکسو که باید ذکر شود، **Mulds kud. Anden Samling** (کُپَه. مجموعه دوم)، مرکب از ۵ داستان، می باشد، که در ۱۹۰۵ انتشار یافت. مورخ ادبیات لارس پیتر رومهیلد (Lars Peter R mhild) (۲۰۲۰-۱۹۳۴) براینست، که هر ۵ داستان این مجموعه گواه آنست، که نکسو در آن دوره بیش تر با مسائل روان شناختی اشتغال داشته تا با مسائل اجتماعی.^{۲۲} دو مجموعه داستان پیشین نکسو توصیف زندگی پرولتاریای بورنهلمی و اسپانیایی با نوعی خشم اجتماعی بودند، ولی در کُپَه. مجموعه دوم اثری از توصیف طبقه تحتانی یا انگیزه اجتماعی نیست.



نکسو (۱۹۰۲) - نکسو (ردیف دوم از بالا، نفر سوم از چپ)، آموزگار در مدرسه گرگرسن (Gregersen) (۱۹۰۱-۱۸۹۸)

یک ستایش کننده نکسو، یورگنسن گفته است: "با گرفتن سبک دیگران است، که سبک، سبک خود کرده می شود. از طریق یک رشته تقلید از سبک بیگانه نویسنده تازه کار سرانجام سبک خود را می- یابد."^{۲۳} نکسو از حیث سبک و انگیزه ناگزیر از پی روی از این اصل بوده است. او نیز چون سایر نویسندگان جوان تا حد کمی مستقل بوده. او در ادبیات منتشر شده اش، بماناد اشعار در کشو میز تحریرش، ناگزیر از طی مراحل ادبیات معلم مدرسه، نمادگرایی (سمبولیسم)، ایمپرسیونیسم و ناتورالیسم (گرایش به اصالت طبیعت) برای نیل نهایی به شکل و ماده مستقل خود بوده است. ضمن طی این مراحل او هر آن چه را که از اسلاف و نمونه ها قابل استفاده بوده، گرفته است. نمونه های زیادی در

ادبیات نکسو وجود دارد، که او تا چه حد آگاهانه در رابطه آمدن با ماده شاعرانه فلسفی، میتولوژیک (اسطوره ای)، مذهبی و تاریخی بوده است. زندگی یک نویسنده حرفه ای با زندگی ادبی او سرشته است. نکسو در سال های ۰۵-۱۹۰۴ عضو باشگاه رادیکال (Den radikale Klub) بود. باشگاه در ۱۹۰۳ دایر شده، و اکثر اعضایش از نویسندگان و دانشگاهیان دایره روزنامه سیاست تشکیل یافته بودند. باشگاه هم-چنین نوعی انجمن سوسیال لیبرال ها، یعنی کسانی که در جناح چپ دولت لیبرال قرار داشتند، بی آن که سوسیال دموکرات باشند، ملاحظه می شد.

تحولات سیاسی در دانمارک در دوره پسا تعویض سیستم در ۱۹۰۱ یأس عمیقی در دوائر رادیکال، که نکسو در آن ها رفت و آمد داشت، زاد. نکسو که سیاسی بود، ولی نه چندان علاقمند به سیاست حزبی، این برداشت را کرد، که نیروهای مردمی در کشور تصور می نمودند، که با تعویض سیستم به هدف نهایی- شان نایل شده باشند. سیاست آشتی و توافق تسلط یافت، در صورتی که به استنباط نکسو تعویض سیستم حامل امکانات بی سابقه ای برای تغییرات اساسی بود. بنابراین او خود را در جناح مخالف "لیبرال دهقانی" احساس می کرد.

در ۱۹۰۲ نکسو همکاریش با روزنامه کپنهاگ را قطع کرد، و سپس به مدت چند سال یک نویسنده ثابت در روزنامه سیاست گردید.

در آن سال ها رابطه سوسیال دموکرات ها و نکسو سرد، مشحون از شکاکتی یک حزب بزرگ، مغرور از تشکیلات منضبط خود، نسبت به آن بورنهلیمی سرکشی بود که به نظر حزب در آثارش عشق ژرفی به روستاییان عجیب و غریب نشان داده بود، نه به کارگران شهری سازمان یافته، و وانگهی سمپاتی آشکاری با آنارشیزم نیز بروز می داد. نکسو در ۶ دسامبر ۱۹۰۱ در روزنامه

کپنهاگ در خاتمه یک مشاجره قلمی با جنبش صنفی درمورد سوء استفاده یک اتحادیه از قدرت علیه یک عضو نوشته بود: " رفاه کارگران در این قضیه برای من همه چیز است؛ رفاه رهبران برعکس برای من کاملاً بی اهمیت می باشد."

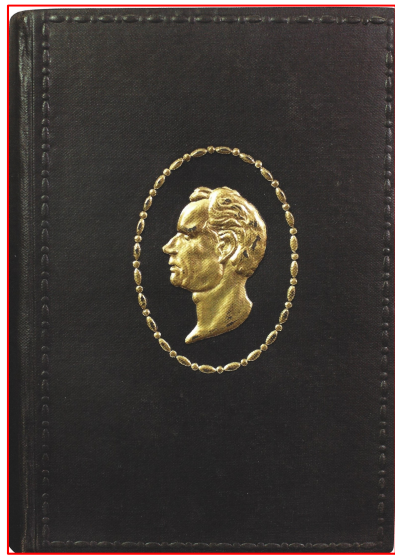
نکسو، زاده طبقه پرولتاریا و یک فرزند خلف آن، در سرتاسر زندگیش هرگز پیوند عاطفی، آرمانی و ایدئولوژیکش با پرولتاریا را قطع نکرد. او از ۱۹۱۹ کمونیسم را پذیرفت، و تا پایان عمرش به آن متعهد و وفادار ماند.

پله فاتح

به قول نکسو انتشار جلد پسین **Lykke - Per (پیر خوشبختی)** اثر هنریک پانتاپیدان (Henrik Pontoppidan) (۱۸۵۷-۱۹۴۳) در دسامبر ۱۹۰۴ محرک او برای آغاز نگارش رُمان **پله فاتح** بر اساس تجارب شخصی و خاطرات غنیش از دوره کودکی و سال های آموزش بوده است. نکسو در عرض فقط سه ماه از شروع کار، در ۱ مارس ۱۹۰۵ چهار فصل نخست رُمان را آماده داشت.

پله فاتح بزرگ ترین اثر (شاهکار) نکسو به شمار می رود. آن نه فقط دارای جایگاه شامخی در ادبیات کارگری دانمارک است، بلکه بی گفت و گو در زمره آثار بااهمیت در ادبیات کارگری جهان نیز محسوب می گردد.

روی جلد چاپ دوم پله فاتح (۱۹۱۴)



رُمان مرکب از چهار جلد است: جلد نخست با عنوان "Barndom" (کودکی) (۱۹۰۶)، جلد دوم با عنوان "Læreaar" (سال های آموزش) (۱۹۰۷)، جلد سوم با عنوان "Den Store Kamp" (مبارزه بزرگ) (۱۹۰۹) و جلد چهارم با عنوان "Gryet" (طلوع) (۱۹۱۰).

این اثر طی چند سال کوتاه پیشا و تحت جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) نکسو را به اشتهار جهانی رسانید.

پله فاتح توصیف جامع و جذاب تکامل یک پسر بچه مهاجر از سوئد به یک مرد بالغ، و توأماً تو-صیف تکامل طبقه تحتانی اجتماع از دهقانان به پرولتاریای شهری می باشد. در جلد نخست پله یک پسر بچه چوپان است؛ در جلد دوم شاگرد کفش دوز در ولایت می باشد. در جلد سوم تحت مبارزه بزرگ به موقعیت رهبری در جنبش کارگری کپنهاگ نایل می گردد. در جلد چهارم بلوغ او به صورت انسان و بنیان گذار یک مستعمره تعاونی، که مبشر جامعه ای نو باشد، توصیف می گردد.

جلد سوم رُمان، که توان گفت جلد عمده را تشکیل می دهد، حاصل تدارک و مطالعه عمیق نکسو در یک رشته آثار مربوط به تاریخ طبقه کارگر، مبارزات کارگری در دانمارک، آثار نظری اجتماعی، نشریات، مجلات و مقالات است. آثار و رویدادهای مورد مطالعه نکسو از حیث زمانی نیمه آخر سده نوزدهم، شامل آثار پیش روان جنبش کارگری با فردریک دریر (Frederik Dreier) (۵۳-۱۸۲۷)، نخستین سوسیالیست دانمارک، را دربر می گیرد.

دریر یک جوان بانبوغ و پرجوش و خروش بود. او در سال های پس از ملغی گشتن پادشاهی مطلقه در دانمارک، سوسیالیسم را دو دهه پیش از پیدایش آن در کشورش به مردم معرفی کرد. نخستین اثر دریر با ماهیت مبارزه زیر عنوان **Folkenes Fremtid** (آینده خلق ها) (۱۸۴۸)، بخشاً ملهم از آنارشیزم کلاسیک پیر - ژوزف پرودون (Pierre - Joseph Proudhon) (۶۵-۱۸۰۹) بود. کتاب دیگر دریر با عنوان **Fremtidens Folkeopdragelse** (تربیت آینده مردم)، اثر عمده تربیتی و سیاسی آموزشی او را تشکیل می داد.

جنبش کارگری در ۱۸۷۱ سازمان یافته بود. پیو، نخستین رهبر سوسیال دموکراسی دانمارک، مقاله مشهورش درباره برنامه جنبش تحت عنوان "Hvad vi forlanger" (ما چه مطالبه می کنیم) را در **Socialistiske Blade** (اوراق سوسیالیستی) (پیشرو روزنامه **Social-demokraten** (سوسیال دموکرات)) انتشار داد. خاطره پیو در "مبارزه بزرگ" (جلد سوم **پله فاتح**) با نام "استاد بزرگ" (Stormesteren) زنده گردانده شده است.

بی کار کردن (lockout) آهنگران به وسیله کارفرمایان در ۱۸۸۵ برانگیزنده بزرگ ترین مبارزه کارگری تا به آن تاریخ در دانمارک بود. آن تقریباً یک هزار آهنگر و کارگران دیگر از صنایع فلزکاری را شامل می گشت، و به مدت چند ماه با تلاش بیهوده کارفرمایان در جهت خُرد کردن سازمان مشترک کشورشمول آهنگران، برقرار شده در ۱۸۸۳، دوام داشت.

در ۱۸۹۹ بی کارسازی بزرگ دیگری که به سیستم قراردادی بین کارگران و کارفرمایان منتهی گردید، سیستمی که کمافی السابق جزیی از "مدل دانمارکی" کنونی است، رخ داد. مبارزه بزرگ ۱۸۹۹ اساس "مبارزه بزرگ" (جلد سوم **پله فاتح**) را تشکیل می دهد. آن مبارزه آزمایش قدرت تعیین کننده سازمان های کارفرمایان و کارگران: **اتحادیه کارفرمایان دانمارک** (**Dansk Arbejdsgiverforening**)، تأسیس شده در ۱۸۹۶ و **اتحادیه صنفی تعاونی** (**De Samvirkende Fagforbund**)، تأسیس شده در ۱۸۹۸ (بعد تغییر نام داده شده به **سازمان کشوری (ال.ا.)** (**Landsorganisationen (LO)**)) بود. مبارزه بی کارسازی در نقطه اوجش ۴۰/۰۰۰ کارگر را مضروب کرد، و نیاز و مشقت دامنگیر خانواده های بسیاری گردید. مبارزه از مه تا سپتامبر دوام داشت. به دنبال مذاکرات دراز و تلاش های بیهوده برای پادرمیانی، سرانجام پایان دادن به مبارزه ممکن شد. ۵ سپتامبر مدیریت **اتحادیه صنفی تعاونی** و **اتحادیه کارفرمایان دانمارک** موافقتنامه موسوم به "توافق سپتامبر" (**Septemberforliget**) را امضاء کردند، که به بی کارسازی به وسیله کارفرمایان خاتمه بخشید، و چارچوب بازار کار را برای آینده تعیین نمود.

در جلد چهارم **پله فاتح** اندیشه مرکزی جنبش تعاونی است، که از ۱۸۹۹ افکار نکسو را به صورت مثبت به خود مشغول داشته بود. جلد چهارم رُمان زمان کوتاهی پس از مرثیه معروف نکسو به یاد پول

لا کور (Poul la Cour) (۱۹۰۸-۱۸۴۶)، که در آن نکسو لا کور گرونتویگیانی را با آنارکو-کمونیست بر-جسته کروپوتکین و اثر وی **Mutual Aid (کمک متقابل)** (۱۹۰۲) همبسته ساخت، انتشار یافت. در جلد چهارم رُمان پله کفاشی خود را به صورتی دایر می کند، که مبداء مبارزه بین کار و سرمایه باشد. با گرونتویگ و لا کور به صورت قابل‌ه‌ا این دگرگونی تا درجه زیادی تداعی کننده اندیشه های کروپوتکین می باشد. به نظر کروپوتکین - برخلاف عقیده کارل مارکس (Karl Marx) (۱۸۱۸-۸۳) و فرد-یناند لاسال (Ferdinand Lassalle) (مقت. ۶۴-۱۸۲۵) - انقلاب از طریق تصرف قدرت دولت روی نمی دهد، بلکه از پایین با ضرورت طبیعی، یعنی زمانی که پرولتاریا وسایل تولید را در اختیار می آورد، و خود را در گُمون های خودگردان سازمان می دهد، رشد می کند. و این دقیقاً موضوع اصلی جلد چهارم **پله فاتح** است. نزد نکسو اندیشه تعاونی ریشه در جنبش گرونتویگیانی به شکل نهضت تعاونی دهقانان داشت، و به این نکته نکسو به وضوح توسط پله عطف توجه داده است.



یک منبع الهام نکسو در نگارش جلد چهارم **پله فاتح**، شاهکار ویکتور هوگو (Victor Hugo) (۱۸۰۲-۸۵) رُمان **Les Miserables (بینوایان)** (۱۸۶۲)^{۲۴} بوده است. "طلوع" (جلد چهارم **پله فاتح**) با آزادی پله از زندان آغاز می گردد، همان گونه که آزادی ژان والژان (Jean Valjean)، شخص اصلی **بینوایان** از زندان آغازگر رُمان هوگو است. پله طی دوره حبسش در زندان مانند ژان والژان غریزه بشردوستیش را حفظ کرده است. در نگارش "طلوع" هم چنین رُمان **جنایت و مکافات** (یا **راسکولنیکوف**) (۱۸۶۶) اثر فئودور داستایوفسکی (Fjodor Dostojevskij) (۱۸۲۱-۸۱) منبع مطالعه مؤثری بوده است. همان گونه که اندیشگی فلسفی راسکولنیکوف منجر به ارتکاب جنایتی از سوی وی می گردد، جنایتی که یکسان با جنایت عادی نیست، اندیشگی خشونت انقلابی نیز پله را تسخیر کرده است. پله می گوید: "باید نقاطی در دنیا وجود داشته باشند، که قصابی بزرگان را شروع کرده اند - من دوست دارم به یکی از آن نقاط به روم. (...) من نصیب خود را می-خواهم، حتی اگر لازم باشد به خاطر آن خونخواهی را به گُشم - این گناه بزرگی نخواهد بود." البته **هنایش جنایت و مکافات** در نگارش "طلوع" به معنای همسویی سیاسی نکسو با داستایوفسکی نمی باشد. در ژوئن ۱۹۵۲ نکسو مسن در نامه ای به یک مورخ روسی ادبیات آکساندر دیمسیتس (Aleksander Dymisz) (۱۹۱۰-۷۵) نوشت، که در جوانیش هر آن چه را که از داستایوفسکی قابل دسترسی بوده، خوانده است، و آن ها برای او وازنده بوده اند. و در رُمان خاطراتی دو جلدی **Morten hin Røde (مورتن سُرخه)** (۱۹۴۵)^{۲۵} شخص نکسو در هیئت مورتن در چند صفحه به مخالفت با داستایوفسکی می پردازد. در صفحه ۲۲۴ رُمان می خوانیم، که داستایوفسکی "یک مسموم کننده است! مسموم کننده خطرناک روحیه طبیعی ساده انسان." این رویکرد نکسو به داستایوفسکی بازتاب موضع شوروی (پیشین) به آن نویسنده است. در طول موجودیت اتحاد شوروی داستایوفسکی شخصیتی بحث شده و منازعه انگیز بوده، گاه به صورت یک تمثال ملی "ضد سرمایه داری" و گاه "واپسگرا" ملاحظه شده است. تنها ضمن توصیف ال (Ellen)، همسر پله، و توصیف خودشناسی پله از طریق ال است، که رویکرد نکسو به رُمان **جنایت و مکافات** مثبت به نظر می رسد. ما بعد ضمن پرداختن به دومین اثر بزرگ نکسو **Ditte Menneskebarn (دیته فرزند انسان)** چگونگی رویکرد نکسو به یکی دیگر از رُمان های داستایوفسکی را ملاحظه خواهیم کرد.

نکسو در مقاله ای در ۱۹۲۵ **پله فاتح** را اثری بر اساس شرح حال شخصی ذکر کرده است. یک منبع کار نکسو روی جلد سوم **پله فاتح** مجموع باشمول بریده های روزنامه بود. بریده های روزنامه و مرقع های برجای مانده از نکسو مجموعه ای است از موضوعات بی کاری، گردهم آبی-کاران، مطالبات سازمانی جنبش صنفی، آپوزیسیون صنفی، مصایب روزمره در طبقه پرولتاریا از قبیل

بچه گشی، آتش سوزی بزرگ و غیره. اکثر بریده های روزنامه نکسو در دو پرونده، از سال های ۱۹۰۱-۱۸۹۴ و ۱۹۰۷-۱۹۰۲ عبارت از گزارشات روزنامه سوسیال دموکرات و سیاست هستند. بر اساس تو-ضیحات نکسو درمورد مجموعه بریده های روزنامه اش، او "زمان نویس بود، نه مورخ" و زمان او به "وقایع واحدی" اشاره ندارد.^{۲۶} با وجود این، اسماً در "سال های آموزش" (جلد دوم پله فاتح) اشارات زیادی به وقایع کاملاً مشخصی، اماکن و اشخاص در دهه ۸۰ سده نوزدهم در شهر رونه وجود دارد. هم چنین در "مبارزه بزرگ" و "طلوع" اشارات زیاد به اماکن معینی در کپنهاگ و وقایع تاریخی، خاصه مبارزه بزرگ در ۱۸۹۹ قابل تشخیص است.



نکسو (۱۹۱۰) - نکسو (۱۹۰۸)

زمانی که تا سال ۱۹۱۰ را دربر می گیرد، یعنی زمانی که آخرین جلد پله فاتح انتشار یافت، سال های طلوع جنبش کارگری دانمارک بود. در سال های پس از "توافق سپتامبر" در ۱۸۹۹ جنبش صنفی استوار گردید، و از حیث خارجی روابط بین المللی اش را تقویت نمود. جنبش کارگری سیاسی باوجودی که هنوز سهمی در قدرت دولت نداشت، مستمراً بر درجه اعتبارش در مجلس افزوده می شد. در انتخاب-بات آوریل ۱۹۰۱، یعنی در جریان تعویض سیستم سیاسی، حزب سوسیال دموکرات ۱۴ نماینده و در انتخاب-بات ۱۹۰۳ ۱۶ نماینده به مجلس فرستاد. اما در ۱۹۰۶ حزب با پیشرفت تهاجمی به بیش از ۲۵٪ آراء دست یافت، و ۲۴ نماینده به مجلس روانه کرد. این تعداد نمایندگان حزب تا ۱۹۰۹ حفظ شد، با وجودی که حزب در سال مزبور ۲۹٪ آراء را تصاحب کرد. آینده پارلمانتاریستی منور به نظر می رسید. جنبش کار-گری هم چنین از حیث سیاست گُمونال پیشرفت داشت. انتخاب اولین سوسیال دموکرات رنگرز ینس ینسن (Jens Jensen) در ۱۹۰۳ به سمت مدیر مالی کپنهاگ، سنگین ترین مقام اداری در پایتخت، حائز اهمیت نمادین بزرگی برای حزب بود.

در آن تاریخ نکسو هنوز دارای تماس مستقیم با جنبش صنفی و سیاسی نبود. او با دو جوان یاغی سندیکالیست کریستیان کریستنسن (Christin Christensen) (۱۸۸۲-۱۹۶۰) و سوسیالیست آندراس فر-یتسنر (Andreas Fritzner) (۱۸۸۷-۱۹۶۹) رابطه دوستانه برقرار کرده بود. اما مسلماً رابطه ای از این نوع نمی توانسته تقویت کننده آشنایی، بماناد رابطه او با جنبش کارگری سوسیال دموکرات عریض گردیده باشد. هر چند برای یک هنرمند رابطه مستقیم با انگیزش همیشه تعیین کننده نیست.

در عوض، دوستی نکسو با کریستنسن باید در تصمیم نکسو در "طلوع" برای در نظر گرفتن تعاونی ها به صورت راه حل کار حائز نوعی اهمیت بوده باشد. در روزنامه آپوزیسیون چپ **Socialistisk Arbejderblad** (روزنامه کارگر سوسیالیستی)، که کریستنسن طبع و نشر می نمود، نکسو مقالاتی در تبلیغ "اتحادیه های مصرفی" به صورت بهترین وسیله حذف قشر دلال گران ساز نوشت. برقراری کار-گاه های تعاونی اندیشه کهنه ای بود، که در اروپا به وسیله شارل فوریه (Charles Fourier) (۱۷۷۲-۱۸۳۷) و پرودون تبلیغ گشته بود. این موضوع در سوسیال دموکراسی دانمارک زمان درازی مورد مذاکره قرار گرفته بود، و نه فقط نظری. ۱۸۹۶ لبنیات تعاونی "وحدت نظر" (Enigheden) و ۱۹۰۳ آبجوسازی تعاونی "ستاره" (Stjernen) تأسیس یافتند. در کنگره ۱۹۰۸ حزب سوسیال دموکرات برای چندمین بار مکان

تعاونی ها در جنبش کارگری مورد مذاکره قرار گرفت. وزیر بعد اف.جی. بورگبیرگ (F.G. Borgbjerg) به طرف داری پرحرارت از تعاونی ها پرداخته، پیشنهاد کرد، که حزب باید ابتکار تأسیس اتحادیه های مصرفی را به خرج دهد. این پیشنهاد به دلیل راهکاری رد شد: تمایلی به دفن شدن اتحاد با **رادیکال چپ (Det Radikale Venstre)** از طریق ارباب کاسبان خرد و ایجاد رقابت اتحادیه های مصرفی با آن ها نبود. نکسو با تأکید بر تعاونی ها هم به نکته ای کم بهاء داده شده در برنامه **حزب سوسیال دموکرات** و هم به نکته ای مهم در سازمان های کوچک گوناگون آپوزیسیون از نوع سوسیالیست چپ، سندیکالیستی و آنارشستی عطف توجه داد.

طرز برخورد نکسو در **پله فاتح** به واقعیت اجتماعی دانمارک معاصر او مورد انتقاداتی قرار گرفت، و نقدهایی منفی از آن حتی با ادعای دوری اثر از واقعیت در جرأید درج شد. از آن میان نقدی به قلم ادیب و منتقد سرشناس و علمدار جریان طبیعت گرایی در دانمارک براندیس، که در شماره مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۱۱ روزنامه **سیاست** نوشت: "اثر در توصیف تکامل سوسیالیسم در کپنهاگ غیرتاریخی و خیالی است، و در جلد پسینش در بیرون از واقعیت و غیرمستعد در اثبات منظورش، پیروزی پرولتاریا با نیروی خود است." از این گونه انتقادات محدود از **پله فاتح** که به گذریم، استقبال از اثر در دانمارک چشمگیر و حتی بی سابقه بود. در دانمارک در زمان حیات نکسو اثر در ۱۲۲/۵۰۰ نسخه انتشار یافت، به اضافه نشر آن به صورت داستان مسلسل. یکی از ممالک اروپایی که استقبال گرمی از **پله فاتح** نمود، آلمان بود، که در آن جا چاپ آلمانی اثر کم و بیش در ۲۰۰/۰۰۰ نسخه، به علاوه نشر آن به صورت داستان مسلسل در ارگان مرکزی سوسیال دموکراسی آلمان، روزنامه **Vorwärts (پیش)**، از ۳ ژانویه ۱۹۱۱ منتشر گردید. طی چند سال کوتاه پیشا و تحت جنگ جهانی اول **پله فاتح** به چند زبان خارجی از جمله آلمانی، نروژی، فرانسه، روسی، هلندی، فلامانی و انگلیسی برگردانده شده، انتشار یافت. در زمان ما **پله فاتح**، گذشته از زبان های مذکور، به زبان های ایسلندی، ویتنامی، زبان های رومی، اسپانیایی نیز برگردانده و منتشر شده است.

به قول شخص نکسو در پیشگفتارش به نسخه داستان مسلسل اثر در روزنامه **پیش**، آن همزمان با یک رُمان پرولتاریایی بودن، می باید بدان وسیله رُمانی درباره خود انسان نیز باشد، یعنی نگرشی به آن سوی تاریخ معاصر و سیاست معاصر هم تلقی گردد. نگارش چنان رُمان بزرگ و واقع گرایانه خیالی روشنی درباره پرولتاریا و خود انسان در تاریخی به جز سال های طلوع جنبش کارگری، که آمال و اشتیاق به بیان درآمده در رُمان هنوز در جنبش استوار بودند، به سختی امکان پذیر می بود. نکسو در مصاحبه ای مدت کوتاهی پس از انتشار آخرین جلد اثرش ابراز داشت، که او در جلد آخر درصدد نشان دادن این بوده است، که چگونه انسان "دنیای دوگانه اش" را تملک می کند، هم آن را که در برون اوست، و هم آن را که کاملاً مشروط به زندگی درونی روح او، اعتلاء نفس و ویرانی نفس است، دو قدرتی که الزاماً متخاصم نیستند.^{۲۷} باید انکشاف یک چنین تلاش انسانی همگانی در رُمان بوده باشد، که توجه خوانندگان را حتی زمان درازی بعد که مسائل شخصی بررسی شده در رُمان اشکال متفاوتی به خود گرفته، و راه حل های پیشنهادی ارائه شده در رُمان به همراه ایمان استوار به پیشرفت جزء تاریخ اندیشه ها شده است، به خود جلب کرده باشد.

نکسو شخصاً به طبیعت دوگانه اثرش اشاره کرده است: واقع گرایی و تخیل. پس از انتشار اثر ظاهراً منتقدان ادبی این دوگانگی طبیعت اثر را یا نفهمیده اند، یا بدان بی توجه بوده اند. این طرز برخورد در نقد براندیس از اثر کاملاً مشخص است، که آن را "غیرتاریخی و خیالی" و در جلد پسین اثر "غیرمستعد در اثبات منظورش، پیروزی پرولتاریا با نیروی خود" دانسته است. گفتنی است، که این ایراد براندیس به اثر از نظر "فقدان واقع گرایی" انعکاسش را طی قرن یافت.

ژولیوس بُمهلت (Julius Bomholt) (۱۸۹۶-۱۹۶۹) چند دهه یک نیروی هادی در تنظیم سیاست فرهنگی **حزب سوسیال دموکرات دانمارک** بود. او تا حدودی با هنایش پذیری از جنبش **پرولت کولت (Proletkult)**^{۲۸} در روسیه دهه ۲۰، در ۱۹۲۶ اندیشه اش مبنی بر فرهنگ کارگری سوسیالیستی جمعی را برابر نهاد. کتاب او تحت عنوان **Dansk Digtning fra den industrielle Revolution til vor Dage** (نویسندگی خلّاقانه در دانما-

رک از انقلاب صنعتی تا ایام ما) (۱۹۳۰) یک تاریخ ادبیات ماتریالیستی بود، که در آن نویسندگی نکسو به شکل جامع مورد بررسی قرار گرفت. بُمُهلَت رُمان نکسو را به صورت یک رُمان تاریخی، "یک یادبود از جنبش کارگری دانمارک در دهه های هشتاد و نود [سده نوزدهم] خواند." از این نظر جای شگفتی نمی-تواند بود، که از اثر به سبب دربرداشتن "عدم احتمالات زیاد و زیاده روی ها و رمزپردازی به زیان واقعیت انتقاد شده است." منتقدین سوسیال دموکرات بعدین از قبیل سوند اریکسن (Svend Erichsen) (۱۹۰۳-۸۴) در شرح مفصلی درباره نکسو در ۱۹۳۸ و ایوا همر هانسن (Eva Hemmer Hansen) (۱۹۱۳-۸۳) در اثرش با عنوان Digter og Samfund (نویسنده خالق و جامعه) (۱۹۳۹) نیز دارای دیدگاه مشابه بوده اند.

نخستین بررسی مهم نویسندگی نکسو در دهه ۵۰ در فصلی از کتاب -Danske Digtere i det 20. Aar-hundrede (نویسندگان خالق دانمارک در سده بیستم) (۱۹۵۱) اثر پروفیسور اینار تامسن (Ejnar Thomsen) (۱۸۹۷-۱۹۵۶) به عمل آمد. تامسن بررسیش را با مورتن سُرخه و Den fortabte Generation (نسل ازدست رفته) (۱۹۴۷)، رُمان های مکمل پله فاتح، آغازید، و سپس به سراغ پله فاتح رفت، و در آن خطوط اساسی انتقاد شدید نکسو از سوسیال دموکراسی بورژوایی شده بعد را پی گیری کرد. آنکر گمتسو (Anker Gemzøe) (و. ۱۹۴۵) در اثرش تحت عنوان Pelle Erobreren. En historisk analyse (پله فاتح. یک واکاوی تاریخی) اساس تازه ای به بحث قدیم درباره واقع گرایی - یا فقدان آن - در پله فاتح داد: او توصیف نکسو از اجتماع با کاربری رمزوارانه رویدادها و محیط های سیاسی در رُمان و پیوسته کردن آن با نمایش مادی - سیاسی - تاریخی این رویدادها و محیط ها را برجسته ساخت. این به ویژه درمورد واکاوی گمتسو از آن راهبردهای سیاسی ای صدق می کند، که در جلد های سوم و چهارم پله فاتح مورد بحث قرار می گیرند: سندیکالیسم، پارلمانتاریسم، آنارشیزم و جنبش تعاونی ها. در فصل آخر کتاب گمتسو به واکاوی واهی-گرایی (اوتوپی) به صورت تصویری از تضادهای داخلی بین الملل دوم^{۲۹} می پردازد. به ادعای گمتسو واهی گرایی در "طلوع" انقلابی است، ولی نمایشگر "بازگشت به خانه به صورت واحد تولید، به تولید خُردی است، که به نظر می رسد سرمایه داری چند قرن پیش از حیث تاریخی از آن گذشته باشد." به کلام دیگر، واهی گرایی در "طلوع" نه واهی گرایی سوسیالیستی مدرن، بلکه واهی گرایی "پشت نگر، خُرده-بورژوایی" است. ولیکن دقیقاً به آن وسیله پله فاتح تصویر کاملاً معتبری از بین الملل دوم می باشد، که متشابهاً دربرگیرنده تضادها بین یک راهبرد متباین مانند سندیکالیسم بر ضد پارلمانتاریسم، انقلاب بر ضد تکامل تدریجی (اولوسیون) است.

نکسو، رفیق حزبی

حزب سوسیال دموکرات دانمارک در ۱۹۱۰، زمانی که جلد پسین پله فاتح انتشار یافت، حزبی به شکل خاص خود در داخل بین الملل دوم بود. آن از حیث اهمیت طبیعتاً با حزب سوسیال دموکرات آلمان (اس.پی.دی) (Sozialdemokratische Partei Deutschlands (SPD)) قابل مقایسه نبود، اما درجه سازمان یابی صنفی در دانمارک نسبتاً بالاتر از آلمان بود: اتحادیه های صنفی تعاونی دارای ۱۲۲/۰۰۰ عضو بودند، در مقابل، شمار اعضاء حزب از ۴۳/۰۰۰ نفر فراتر نمی رفت. هم چنین مطبوعات روزانه سوسیال دموکراسی در دانمارک دارای گسترش نسبتاً بیش تری از هر کشور دیگری بود؛ تیراژهای جرآید به بالاتر از ۱۲/۰۰۰ نسخه بالغ می شد.

۱۹۱۰ هم چنین سالی بود، که حزب سوسیال دموکرات دانمارک رهبرش از ۱۸۸۲ پیتر کنودسن (Peter Knuds-en) (۱۸۴۸-۱۹۱۰) را با جوان جاه طلب توروالد استائونینگ (Thorvald Stauning) (۱۸۷۳-۱۹۴۲) تعویض نمود.

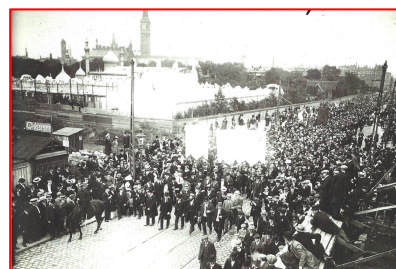
سال پس از آن بورگبیرگ به عنوان سردبیر تازه روزنامه سوسیال دموکرات جای امیل وینبلاد (Emil Winblad) (۱۸۵۴-۱۹۳۵) را گرفت. وینبلاد از روزهای کُمون پاریس^{۳۰} جزو جنبش سوسیالیستی بوده، طی سه دهه سردبیری سوسیال دموکرات را برعهده داشت.

در ۱۹۱۰ حزب سوسیال دموکرات دانمارک، حزبی قوی و مدرن، به عنوان میزبان کنگره جهانی بین الملل دوم، برگزار شده از ۲۹ تا ۳۱ اوت با ۸۹۶ شرکت کننده از ۳۳ کشور دنیا، اکثراً از اروپا، در کپنهاگ برگزیده شد. از جمله شخصیت های سرشناس شرکت کننده در کنگره بودند: یالمار برانتینگ (Hjalmar Branting) (۱۸۶۰-۱۹۲۵)، بعد سه دوره نخست وزیر در سوئد، رمزی مک دونالد (Ramsey MacDonald) (۱۸۶۶-۱۹۳۷)، نخست وزیر انگلستان از حزب کار (Labour)، فیلیپ شیدمان (Philip Scheidmann) (۱۸۶۵-۱۹۳۹)، بعد صدراعظم آلمان در ۱۹۱۹، کلارا زتکین (Clara Zetkin) (۱۸۵۷-۱۹۳۳)، بعد از مؤسسين حزب کمونیست آلمان (ک.پی.دی) (Kommunistische Partei Deutschlands (KPD))، ولادیمیر ایلچ لنین (Vladimir Iliich Lenin) (۱۸۷۰-۱۹۲۴)، رهبر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و بانی نخستین دولت کارگری دنیا، لو تروتسکی (Lev Trotskij) (مقت. ۱۸۷۹-۱۹۴۰)، بانی ارتش سرخ روسیه، جئورجی پلخائف (Georgi Plekhanov) (۱۸۵۷-۱۹۱۸)، اندیشمند مار-کسیست، آناتولی لوناچارسکی (Anatolij Lunatjarskij) (۱۸۷۵-۱۹۳۳)، نخستین کمیسر خلق فرهنگ اتحاد شوروی (پیشین).

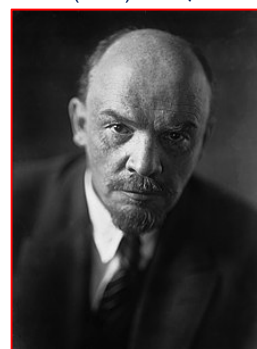
از حیث سازمانی، کنگره یک موفقیت قابل توجه برای حزب میزبان در دانمارک گردید. از حیث سیاسی، در کنگره ازجمله تعاونی ها به صورت "جزء سوم" جنبش در کنار حزب و جنبش صنفی توصیه شد. ضمناً در ارتباط با این کنگره بود، که در خانه مردم (Folkets Hus) به ابتکار زتکین روز ۸ مارس رسماً به عنوان روز مبارزه بین المللی زنان تعیین گردید. اما در زیر سطح، مخالفت ها بین سه جریان اصلی در بین الملل دوم تشدید شد: راهبرد اصلاح طلبانه به سرکردگی ادوارد برنشتین (Eduard Bernstein) (۱۸۵۰-۱۹۳۲) در آپوزیسیون به مارکسیست های

قدیم حول کارل کائوتسکی (Karl Kautsky) (۱۸۵۴-۱۹۳۸) و مارکسیست های انقلابی ازجمله به نمایندگی لنین و زتکین. حتی موضع نهایی در قبال جنگ تهدیدکننده در اروپا اتخاذ نگردید، و با بروز جنگ جهانی اول موجودیت بین الملل دوم به آخر رسید.

حزب سوسیال دموکرات در آن تاریخ تنها حزب کارگری در دانمارک و حزبی عریض، دربرگیرنده دست چپی و دست راستی بود. به عنوان نمونه اسکیولدبورگ باوجود استنباط خود به صورت آناشیست عضو آن حزب بود. درزمره اعضاء سرشناس حزب هم چنین می توان نام آکیر نویسنده را ذکر کرد.



شرکت کنندگان در کنگره بین الملل دوم در کپنهاگ (۱۹۱۰)



لنین



زتکین

تا جایی که به نکسو مربوط می شود، او عقیده داشت، که فردی کاملاً متعلق به پرولتاریا است، و عضو حزبی می گردد که مایل به پیشبرد قضیه پرولتاریا باشد. نکسو اعلانیه گرونتویگ مبنی بر این را که او نمی توانست به خود اجازه تعلق به هیچ حزبی به جز حزب خلق دانمارک را دهد، در اندیشه اش داشت.

در **پله فاتح** بدبینی شدید نسبت به راهبرد پارلمانتاریستی **حزب سوسیال دموکرات**، توأم با سمپاتی بسیار با آنارشیست های جوان بیان شده است. این گونه رویکرد مسلماً نمی توانست گویای سمت گیری به حزب مذکور باشد. نکسو اشتراک حیاتی با " جنبش طبقه تحتانی" (اصطلاح شخص او) احساس می- کرد. زمانی که **پله فاتح** انتشار یافت، روشن گشت، که دوایری در جنبش کارگری - جنبش خدمتکاران، جنبش صنفی، حزب و اسماً هزاران معلم عادی - احساس نمودند، که رُمان نکسو سخن دل آن ها را گفته است. نکسو دریافت، که لازمه نزدیکی تنگاتنگ او به آنان وارد گردیدنش به جنبش است. بنابراین او در تابستان ۱۹۱۰ به عنوان عضو در **حزب سوسیال دموکرات** ثبت نام نمود. این عمل نکسو را در حقیقت می توان نوعی ازدواج حزبی عقلانی نامید. حزب نیازمند شخصیتی چون نکسو بود. به مجرد انتشار یافتن **پله فاتح** دعوت های بسیار از نکسو برای قرائت داستان پله و سخنرانی به عمل آمد. نکسو به عنوان نویسنده حزب به جلو کشیده شد، و خوانندگان به شوق درآمده انتقاد و واکاوی محتاطانه روشنفکران حزب از قبیل پیتر هدبول (Peter Hedeboel) و هربرت ایورسن (Herbert Iversen) از رُمان نکسو را رد کردند.



راسموسن

پس از به شهرت رسیدن نکسو با **پله فاتح** در دانمارک و خارج، او هم چنین به عنوان یک سخنران خلقی مهم در دانمارک در سده ۲۰ معروفیت یافت. در آن تاریخ گفتنی دیگری این که نکسو شخصاً در جنبش تعاونی- ها شرکت داشت. او ابتکار تشکیل یک اتحادیه مصرفی در اسپرگرده (Espergærde) را به خرج داد، که جلسه مؤسسه در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۲ برگزار شد.

در رویارویی نکسو با تلاش های " تخصصی کردن" کار صنعتی هنایش سابقه فرهنگ کار دستی و به مقتضای این بیگانگی او با صنعتی سازی مشهود بود. نکسو استنباط گرمش از تعاونی ها و کارگاه- ها به صورت شکل آرمانی تولید سوسیالیستی را ابتداء با متعهد کردنش به کمونیسم از ۱۹۱۹ و فرا- گرفتن این درس از شوروی (پیشین)، که جمعی سازی و صنعتی سازی به یک درجه راه پیشرفت، توأم در کشاورزی بودند، بی سروصدا ترک کرد.^{۳۱} تعهد نکسو به کمونیسم بی گفت و گو به منزله پیدایش تحول درونی و فکری ژرفی در او و نگرشش از دریچه ایدئولوژیک نوینی به قضایا، از آن جمله به رابطه سیاست و هنر، که او حال به طرز پرحرارتی به مخالفت باوجود تمایز بین آن دو پرداخت، بود.

در ۱۹۰۸ مجموعه ۵ داستان به صورت کتابی با عنوان **Af Dybets Lovsang** (از سرود اعماق) از نکسو انتشار یافت. کتاب با یک شعر سروده نکسو و هدیه شده به آنارشیست سُفوس راسموسن (Sophus Rasmussen) (۱۸۸۰-۱۹۰۷) آغاز می گردد.

راسموسن به درازا مورد آزار و اذیت مقامات قرار گرفته بود. وی در ۱۳ نوامبر ۱۹۰۷ پاسپانی را که برای دستگیری او آمده بود، به ضرب تیر ازپای درآورد، و همزمان به زندگی خود نیز خاتمه داد. فردای واقعه نکسو شعر غضبناکش را در گرامیداشت نام و یاد راسموسن سرود. ابتداء آن را برای درج به **سوسیال دموکرات** ارسال داشت، که چنان که انتظار می رفت آن را به دلیل آنارشیست بودن راسموسن فوراً رد کرد. نکسو شعر را در شماره مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۰۷ مجله هفتگی آنارشیستی **Revolten** (شورش) به چاپ رسانید. شعر اتهام غضب آلوده و طعنه داری است به جامعه ازخود راضی سرمایه داری. نکسو

هم چنین راسموسن و سرگذشت و مرگ او را مدلی برای یکی از اشخاص با نام پیتر دریر (Peter Drejer) در **پله فاتح** قرار داده است.

جنگ جهانی اول همزمان با تقسیم ملل اروپا، دنیای فرهنگی اروپا را نیز متشتت نمود. کم نبودند نویسندگان، هنرمندان و روشنفکرانی که در تابستان داغ ۱۹۱۴ ذوق و شوق نشئه آور جنگی فرای شان گرفت. توماس مان (Thomas Mann) (۱۸۷۵-۱۹۵۵) با بروز جنگ از نظامی گری آلمان به بهانه مدافع "فرهنگ" در برابر "تمدن" زوال پذیر فرانسه به گرمی استقبال نمود. ۹۳ روشنفکر برجسته آلمانی، از آن میان گرهارت هائوپتمان (Gerhart Hauptmann) (۱۸۴۶-۱۸۶۲) در ۴ اکتبر ۱۹۱۴ بیانیه مشترکی به دنیای فرهنگی (An die Kulturwelt! Ein Aufruf) در دفاع از تهاجم آلمان به بلژیک بی طرف و نفی جنایات جنگی نسبت به غیرنظامیان صادر کردند، که مورد مخالفت روشنفکران دیگری چون هینریش مان (Henrich Mann) (۱۸۷۱-۱۹۵۰)، استفان زیوگ (Stefan Zweig) (۱۸۸۱-۱۹۴۲)، هنری باربوس (Henri Barbusse) (۱۸۷۳-۱۹۳۵) و رومن رولان (Romain Rolland) (۱۸۶۶-۱۹۴۴) قرار گرفت. در دانمارک یوهانس وی. ینسن (Johannes V. Jensen) (۱۸۷۳-۱۹۵۰) تحت تأثیر "نیروی ژرمنی قدیم" قرار گرفت، و حتی نویسنده حساسی چون هلگه روده (Helge Rode) (۱۸۷۰-۱۹۳۷) در مجموعه مقالاتش تحت عنوان **Krig og Aand (جنگ و روح)** (۱۹۱۷) از "روح" جنگ ذوق زده شد. در قطب مخالف از جمله براندس قرار داشت، که به طرز تزلزل ناپذیر از بی طرفی دانمارک دفاع می نمود. از یونکرهای پروس ابراز انزجار می کرد، و جنگ را یک "حماقت"، صرفاً ستیزه بر سر بازارها تلقی می نمود. نکسو نیز جزو قطب مخالف جنگ بود.

به ویژه پس از انتشار **پله فاتح** در آلمان نکسو رابطه نزدیکی با آن کشور یافته، با آلمانی های زیادی آشنا گشته و چند بار به آلمان سفر نموده بود. او، بنابراین، از طرف کسانی "آلمان دوست" تلقی می شد، به رغم این که در آلمان به علت "عدم موضع گیری" به نفع آلمان در جنگ مورد تحریم قرار گرفت، و آن تحریم به سبب این که پرشمارترین خوانندگان را در سرزمین های آلمانی زبان داشت، از حیث اقتصادی برای او وخیم بود. با این حال رویکرد او، که بیانش را در چند سخنرانی و گزارشات از آلمان پیشا و تحت جنگ یافت، کاملاً واضح بود: به همان اندازه که او به خلق آلمان و فرهنگ آلمان ارج می گذارد، به همان اندازه از نظامی گری آلمان ابراز نفرت می کرد. او به صورت یک سوسیال دموکرات خوب از حزب سوسیال دموکرات های آلمان به مثابه حزبی حامل فرهنگ تمجید می کرد، و یونکرهای پروس را طوق لعنت آلمان تلقی می نمود. نکسو خیلی زود از جنگ فاصله گرفت. شایعات قوی درمورد یک جنگ بزرگ در راه در بهار و اوایل تابستان ۱۹۱۴ در دانمارک پراکنده شد، بی آن که به قدر کافی جدی گرفته شود. در آن احوال نکسو برضد جنگ نطق می کرد، و می نوشت.

احزاب سوسیال دموکرات دنیا در کنگره ای پس کنگره دیگری – آخرین بار با اعلامیه صلح بین الملل در کنگره باسل (Basel) در ۱۹۱۲ – اعلام داشته بودند، که هرگز کسی در "جنگ برادرگشی" تازه ای شرکت نخواهد کرد. پارلمان ها به اعطائیات جنگ رأی مخالف خواهند داد، یا در صورت لزوم ترجیح خواهند داد تفنگ ها را به طرف افسران خودی برگردانند، و نه به طرف همطبقه ای های شان با ملیت های دیگر. نکسو نیز دارای چنین رویکردی به جنگ بود، و برای اشاعه آن سخنرانی می کرد و می نوشت. نظر به این بروز جنگ برای نکسو و سوسیال دموکرات ها یک تلاشی عقیده بود. نکسو واکنش خودجوش درقبال جنگ را با روایتش "Ravnene" (کلاغ های سیاه) (۱۹۱۴) نشان داد.

دیده فرزند انسان

دومین اثر بزرگ ماندگار نکسو رُمان **دیده فرزند انسان** در دو جلد با عناوین فرعی "En Barndom" (یک کودکی) (۱۹۱۷) و "Lillemor" (ننه کوچولو) (۱۹۱۹)، یکی از روایات پرحرارت و مؤثر انسانی در تاریخ ادبیات

است.



روی جلد‌های دیته فرزند انسان
(۱-۲)

تا جایی که به عنوان رُمان مربوط می‌گردد، لقب "فرزند انسان"، برگزیده نکسو برای شخص اصلی، اشارت به **انجیل** دارد. اصطلاح "فرزند انسان" از کتاب سروده‌های مذهبی ۸،۵ و نامه عبری ۲،۶ ریشه می‌گیرد: "آیا یک انسان چیست مگر فرزندی که تو[خدایا] به خاطر داری از او مواظبت کنی؟" **دیته فرزند انسان** توصیف زندگی مشقت بار یک دختر پرولتار از تولد تا مرگ اوست. نکسو از طریق توصیف زندگی کوتاه و مملو از رنج و تبع دیته اتهام آتشی برعلیه جامعه ای اقامه می‌کند، که ناتوان از حمایت از ذخایر انسانی خود می‌باشد. در پایان رُمان حالات و رفتار انقلابی اجتماعی و مذهبی مردمی به گونه ای در هم آمیخته می‌شوند، که شخص اصلی رُمان با مرگ زودرس خود به صورت قربانی از سوی همهٔ بینوایان جلوه گر می‌گردد.

نکسو با **دیته فرزند انسان** نمادی از زن کارگر آفریده، همان گونه که با **پله فاتح** نمادی از مرد کارگر خلق کرده است.

دیته فرزند انسان فاقد خوش بینی و شوق مبارزه در **پله فاتح** می‌باشد. همنهاد(سینتز) روشن گرو-نتوئیگانیسم، آنارشیزم و سوسیالیسم **پله فاتح** در **دیته فرزند انسان** نیست. دیالکتیک بین خصایص مردانه و زنانه هم در جامعه و هم در افراد در **دیته فرزند انسان** محو شده است.

استقبال مطبوعات سوسیال دموکرات، لیبرال و محافظه کار از جلد نخست **دیته فرزند انسان** متفقاً مثبت و پر از انتظار بود. منتقدین زیادی، تحت تأثیر بیانات شخص نکسو، نظر دادند، که رُمان در کلیتش نظیر زنانه **پله فاتح** خواهد بود، و تمایل شان به دنبال کردن روایت را در جلد دوم رُمان ابراز داشتند. درمقابل، منتقدینی دیدگاه سیاسی نکسو در رُمان را به انتقاد کشیدند، از آن جمله پیتر آندرسن (Peter Andersen)، سردبیر روزنامه **Sydfyns Socialdemokrat** (سوسیال دموکرات فین جنوبی)، که از عدم آشنایی نکسو با کارگر مدرن و جنبش کارگری مدرن ایراد گرفت. او در شمارهٔ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۲۱ روز-نامه نوشت: "در توصیف روابط اجتماعی کارگران نویسنده هنوز در دورهٔ **پله فاتح** قرار دارد. او از وجود جنبش های سیاسی نو آگاه است، ولی وسایل تأثیر باشمول برای کمک به کارگران در ادوار بی کاری را ذکر نمی‌کند. نظر به این جلد دوم **دیته** تصویری حقیقی از زمان حال ارائه نمی‌کند، آن به کارگران کپنهاگ از همان دیدگاهی می‌نگرد که به پرولتاریای ژنده، و آن به خیالات نویسنده متعلق است، درحالی که کارگران خود را از آن وضع طبقاتی بیرون کشیده اند."

دیته فرزند انسان هم چنین مبین استنباط نکسو از تضاد بین طبیعت و فرهنگ و بدینوسیله همان استنباط او از رابطهٔ بین زن و مرد است، که تا شعاع گسترده ای در اروپای سدهٔ نوزدهم متداول بود. گمتسو فیلسوف فریدریش ویلهلم نیچه (Friedrich Wilhelm Nietzsche) (۱۸۴۴-۱۹۰۰) و شاگرد او اُسوالد

اسپنگلر (Oswald Spengler) (۱۹۳۶-۱۸۸۰) را به صورت نمایندگان استنباط مشابه نکسو از طبیعت دو جنس عنوان می‌کند.

در جنبش انقلابی نکسو تنها کسی نبود که در جست و جوی راه حل های سیاسی با عقب گرد به اشکال پیشا سرمایه داری و رئیسه گی خانواده باشد. حتی او از حیث گره زدن انتظاراتش با گروه های باقی مانده و رانده جامعه به عوض طبقه کارگر صنعتی، که مارکسیسم به آن اعتماد داشت، تنها نبود. این که انقلاب ابتداء در روسیه از نظر صنعتی عقب مانده روی داد، از نظر نکسو، برخلاف بسیاری از مارکسیت ها، غیرمنتظره و شگفتی زا نبود. **دیده فرزند انسان** را از چند نظر می توان بیان نمونه یک جریان رادیکال چپ بین المللی در رویارویی با **بین الملل دوم** تلقی کرد.

پرسش پایانی **دیده فرزند انسان** از خواننده اینست، که " آیا او [دیده] فرصت نرم و ملایم کردن قلوب را داشته است؟" و این هم چنین نکته اصلی در **رُمان Don Quijote (دون کیشوت)** (۱۶۰۵-۱۵) اثر میگل د سروانتس (Miguel de Cervantes) (۱۶۱۶-۱۵۴۷) و در **رُمان احمق** (۱۸۶۹) اثر داستایوفسکی می باشد. هدف هر سه **رُمان توصیف / انسان نیک** است، و هر سه **رُمان** مبین اینند، که چگونه انسان نیک در دنیایی بی-ترحم از بین می رود.

در سطح خارجی، سیاسی مقصود نکسو این بوده است، که **دیده فرزند انسان** اتهام بی شفقت بر علیه جامعه ای باشد، که به ذخایر انسانیش بی اعتناء است، و منهدم شان می سازد. در سطح هنری نیروی **رُمان** اینست، که برخلاف **پله فاتح** راه های مشخصی برای خلاصی از نکبت نمی نماید. و هر قدر نیز در دیده یک آگاه دنیوی مدرن عجیب جلوه کند، نتیجه گیری **رُمان** اینست، که نیکی و همدردی **دیده** متعلق به این دنیا نیست. آن چه **رُمان** - همانند **دون کیشوت** و **احمق** - بخشش ناپذیر و منطقی نشان می دهد، اینست که همدردی و نیکی در زندگی روزمره عادی شکست می خورند. اشخاص **رُمان** ها، **دیده** و میشکین (در **احمق**) - به رغم همه تفاوت های کیفی اجتماعی - دارای تشابهات هستند: ملاحظه کاری، عدم خودخواهی، بدون فکر به نفع شخصی.

در تاریخ انتشار دو جلد **دیده فرزند انسان** نکسو حائز منزلت نویسنده مشهور بود. **رُمان** در زمان حیات نکسو به دانمارکی تخمیناً در ۵۸/۰۰۰ نسخه چاپ و منتشر گشته است. آن در آلمان پس از جنگ جهانی دوم تجدید حیات چشمگیری یافته است. در ۱۹۴۸ انتشارات **دیتس (Dietz Ver-lag)** در برلین شرقی (سابق) **رُمان** را بار اول در ۲۰/۰۰۰ نسخه و در ۶۰-۱۹۵۰ جمعاً در ۴۱۶/۰۰۰ نسخه در هجده چاپ منتشر ساخته است. **رُمان** به ۲۴ زبان اروپایی و آسیایی، توأماً ویتنامی درآمده است. **دیده فرزند انسان** و **پله فاتح**، دو اثر بزرگ نکسو مکان مشخص شان را در تاریخ ادبیات جهان احراز کرده اند.

از اعلام تعهد نکسو به کمونیسم به بعد او پیوسته با طوفان سیاسی علیه خود، اغلب در دانمارک مواجه گردید. اما شهرت او به عنوان نویسنده در داخل و خارج لاینقطع افزایش یافت. در ۱۹۲۱ نویسنده جان گالسورثی (John Galsworthy) (۱۹۳۳-۱۸۶۷) رئیس **باشگاه پی.ای.ان (P.E.N. - Club)** در نامه ای از نکسو از او دعوت به پیوستن به باشگاه به عنوان عضو افتخاری را نمود. نکسو در ۱۹۲۳ ریاست شعبه دانمارکی باشگاه را عهده دار گردید.

نکسو کمونیست

انقلاب روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ و تحکیم قدرت بلشویک ها در ماه های پس از آن یک رویداد مهم تأثیرگذار در جنبش کارگری دانمارک، چون در جنبش کارگری جهان عموماً بود. **احتراز حزب سوسیال دموکرات دانمارک** از موضع گیری برله انقلاب روسیه منجر به انشعاب دسته ای از حزب با سمت چپ گرایانه تری شد.

در جریان جنگ داخلی فنلاند بین "سفیدها" و "سرخ‌ها" در ماه‌های ژانویه و مه، یعنی پس از به استقلال رسیدن فنلاند در اثر سقوط تزاریسم در روسیه نیز حزب سوسیال دموکرات دانمارک از موضع گیری برله سرخ‌ها - که شکست خوردند - خودداری کرد. ضمناً به علت روی دادن جنگ داخلی در فنلاند به عنوان یک کشور اسکاندیناوی، آن دارای هنایش ژرفی در طیف چپ دانمارک بود. نکسو به عنوان خبرنگار روزنامه سوسیال دموکرات در چند شهر بزرگ آلمان رویدادهای سالیان آخر جنگ جهانی اول را با یک رشته نوشته تحت عنوان "Tysklandsbreve" (نامه‌های آلمان) از ژانویه تا اوت ۱۹۱۸ گزارش داده بود.

انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ در آلمان به دنبال جنگ و استعفای قیصر از سلطنت منجر به برقراری چند جمهوری شورایی در آن کشور گردید. استعفای قیصر برآیند مستقیم شورش باشمول در کیل (Kiel)، یکی از بنادر نیروی دریایی آلمان نزدیک مرزهای دانمارک بود. در کیل ملوانان قدرت دولتی را به شوراهای نظامی منتقل کردند. در مونیخ (München) جمهوری شورایی باویری اعلام شد، که بیش از سه هفته عمر نکرد. جماهیر شورایی و خیزش‌های سوسیالیستی انقلابی، توأمأ قیام اسپارتاکیست‌ها به وسیله قدرت نظامی سرکوب، و رهبران شان یا پس از محاکمه یا



بدون محاکمه زندانی یا اعدام شدند. دو رهبر برجسته اتحادیه اسپارتاکوس (Spartakusbund)، روزا لوکزامبورگ (Rosa Luxemburg) (مقتل ۱۹۱۹ - ۱۸۷۱) و کارل لیبکنشت (Karl Liebknecht) (مقتل ۱۹۱۹ - ۱۸۷۱)، نیز به طرز فجیعی گشته شدند. سوسیال دموکراسی آلمان از این اقدام سرکوب گرانه پشتیبانی نمود.



دو رهبر شهید اسپارتاکوس: لیبکنشت - لوکزامبورگ

خیزش‌های مشابه در مجارستان و ایتالیا نیز سرکوب گشتند. در اثر این رویدادها جنبش کارگری اروپا به دو جناح اصلاح طلب (سوسیال دموکرات) و انقلابی (کمونیستی) منشعب گردید. پس از سرکوب شدن خیزش‌های انقلابی در فنلاند، آلمان، مجارستان و ایتالیا کمونیست‌ها در ممالک مختلف چشم امیدشان را به انقلاب روسیه دوختند. تحکیم قدرت شوروی پس از اتمام جنگ داخلی روسیه^{۳۲} تحقق یافت.

در اواخر جنگ جهانی اول و زمان پسا آن ناآرامی گسترده ای بازار کار دانمارک را فراگرفت، که برآیند واکنش کارگران در برابر کاهش مزد و بی کاری درآورد تحت جنگ بود. حزب سوسیال دموکرات دانمارک در فوریه ۱۹۱۸ کنگره اش را برگزار کرد. نکته اصلی بحث در آن کنگره اتحاد با چپ رادیکال بود. چنین اتحادی با مخالفت اقلیت مهمی روبه رو گشت. بین آن اقلیت عضو هیأت مدیره و آموزگار مدرسه دولتی ماریه صوفیه نیلسن (Marie Sofie Nielsen) (۱۸۷۵ - ۱۹۵۱) بود، که پس از کنگره هم هیأت مدیره و هم حزب را ترک کرد.

نیلسن یک سوسیالیست انقلابی برجسته بود. در ۱۸-۱۹۱۶ - چنان که ذکر شد - عضو هیأت مدیره **حزب سوسیال دموکرات دانمارک** و جزو جناح چپ آن بود. او پس از ترک حزب، به اتفاق گروه کوچکی از کارگران رادیکال **حزب کارگر سوسیالیست (Socialistisk Arbejderparti)** را تأسیس نمود. دوره ای دبیر ارگان مرکزی این حزب، هفته نامه **Klassekampen (مبارزه طبقاتی)** - که از پائیز ۱۹۱۸ به روزنامه تبدیل شد - بود. در نوامبر ۱۹۱۸ به جرم گُنشگری انقلابی دستگیر و به یک سال و نیم زندان محکوم گردید، که بعد به شش ماه تخفیف داده شد. در نتیجه این محکومیت حق تدریس در مدارس دولتی از او سلب گردید. در پائیز ۱۹۱۹ **حزب کارگر سوسیالیست** به علت تضادهای سیاسی منحل شد. جناح چپ حزب منحل، شامل نیلسن، به **اتحادیه آپوزیسیون صنفی سندیکالیستی (Syndikalistisk Fagoppositionens Sammenslutning)**، متشکله به وسیله دایره ای حول کریستنسن در ۱۹۱۰، پیوست، درحالی که جناح راست در ۹ نوامبر ۱۹۱۹ به حزب جدیدالتأسیس **حزب سوسیالیست چپ دانمارک (Danmarks Venstresocialistiske Parti)**، که بعد به **حزب کمونیست دانمارک (د.ک.پی) (Danmarks Kommunistiske Parti (DKP))** تغییر نام داد، ملحق شد. نیلسن در ۱۹۲۰ در دومین کنگره بین المللی **کمینترن (اتحادیه بین المللی احزاب کمونیستی)**، هم چنین موسوم به **بین الملل سوم** شرکت کرد. او در کشاندن ایدئولوژیک **اتحادیه آپوزیسیون صنفی سندیکالیستی** به سمت کمونیستی گُنشگری داشت. در جریان مبارزه استالینیست ها و تروتسکیست ها در دهه ۳۰ نیلسن به آپوزیسیون چپ تروتسکیستی پیوست، که منجر به سه بار اخراج او از **حزب کمونیست دانمارک (بار سوم ۱۹۳۶)** گردید. قضیه مورد اشتغال دیگر نیلسن مبارزه زنان از دیدگاه طبقاتی بود.

موج انقلابی در حرکت در اروپا، توأم جنبش انقلابی در دانمارک اسباب نگرانی مقامات را فراهم ساخت. سال ۱۹۱۸ مشحون از زدوخوردها اغلب خونین بین پلیس و گُنشگران سیاسی بود. به ویژه در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۸ زدو خورد در بازارچه سبزی فروشان (**Grønttorvet**) شدت داشت، و به صورت مبارزات خیابانی چند روز ادامه یافت. رهبران سازمان های انقلابی دستگیر شده، ماه ها در بازداشت به سر بردند.

۲۰ نوامبر ۱۹۱۸ **روزنامه مبارزه طبقاتی** خبر داد، که نکسو به هر یک از خانواده های دستگیر شدگان مبلغ ۱۰۰ کرون ارسال داشته است. از آن به بعد نکسو مستقیماً در رویدادها داخل شده، سریعاً با انقلابیون و جنبش انقلابی مرتبط گردید. بین دوستان انقلابی تازه نکسو به ویژه نیلسن با خصایص انسانی ستایش انگیزش هایش ژرفی در نکسو داشت. نیلسن بیش از نکسو از تجربه سیاسی نظری و عملی برخوردار بود. در آینده راه سیاسی نکسو و نیلسن از هم جدا شد.

۱۲ دسامبر ۱۹۱۸ در یک گردهم آیی عمومی ترتیب داده شده به وسیله **حزب کارگر سوسیالیست** نکسو یک سخنرانی درباره انقلاب روسیه ایراد کرد. به گزارش روزنامه **مبارزه طبقاتی** نکسو تقریباً ۵۰ ساله تمایلات فکری دوره جوانیش را حفظ کرده بود: "او کمافی السابق در کنار کارگران سوسیالیست، در کنار ما قرار دارد." شوق و اشتیاق طرف گیری "نویسنده پرولتاریایی مشهور" واضح بود. نکسو به زودی به یکی از بهترین آس های تهییج جنبش انقلابی در نوشته ها و نطق هایش تبدیل گردید.

او در ۱۹ دسامبر سال مزبور فقط یک هفته پس از سخنرانیش، با مقاله ای در روزنامه **مبارزه طبقاتی** به تصفیه حساب جدی با **حزب سوسیال دموکرات** پرداخت. به دنبال آن مقاله دیگری از نکسو در ۱ ژانویه ۱۹۱۹ منتشر گردید. این دو مقاله را **حزب کارگر سوسیالیست** در ژانویه به صورت دو جزوه جداگانه انتشار داد. مقالات انتقاد شدیدی از اصلاح طلبی به مثابه راهبرد سیاسی بودند. زمانی که **حزب کارگر سوسیالیست** اولین کنگره اش در ۲۸-۲۶ ژانویه ۱۹۱۹ را برگزار می نمود، رهبران حزب نیلسن و توگر توگرسن (**Thøger Thøgersen**) (۱۸۸۵-۱۹۴۷) در بازداشت به سر می بردند. نکسو که به عنوان مهمان به کنگره دعوت شده بود، در آن به عضویت هیأت مدیره حزب انتخاب گردید. سال های بعدین تا ۱۹۲۳ یکی از دوره های اشتغال پرحرارت نکسو با کار سیاست حزبی را تشکیل داد.

جنبش انقلابی در دانمارک در پایان جنگ جهانی اول و سال های نخست پسا جنگ دارای ثمرات خوبی بود. به ویژه **اتحادیه آپوزیسیون صنفی سندیکالیستی** پیشرفت داشت. "عمل مستقیم"، یعنی اعتصابات و تحریمات اخطار نشده از قبل به عوض مذاکرات با سیستم حقوقی صنفی، منتج به افزایش

دستمزدها گردید. جنبش هم چنین در به اجراء درآمدن روز کار ۸ ساعته از ۱۹۱۹ سهیم بود. دیگر، اتحاد-
یہ جوانان سوسیال دموکرات (Socialdemokratisk Ungdomsforbund) بود. آن نشریہ ماهیانہ **Fremad**
 (پیش) را انتشار می داد. دارای چند هزار عضو بود، و اسماً در کار ضدنظامی گری تحت جنگ جهانی اول
 گنشگری داشت. در ۱۹۱۹ در سازمان انشعاب شد، و نامش به **حزب سوسیالیست چپ دانمارک** تغییر
 یافت. بالاخره **حزب کارگر سوسیالیست**، چنان که ذکر شد، در ۱۹۱۹ توأم با **سوسیال دموکراسی مستقل**
 (**Det Uafhængige Socialdemokrati**)، گروه کوچک منشعبی از **حزب سوسیال دموکرات** در ۱۹۱۸، به **حزب**
سوسیالیست چپ دانمارک پیوست. **حزب سوسیالیست چپ دانمارک** جدید در هنگام تشکیل قریب ۲/۰۰۰
 عضو داشت. حزب در ۱۹۲۰ ۲۱ شرط عضویت در **کُمینترن** را پذیرفت، و نامش را به **حزب کمونیست دا-**
نمارک تغییر داد.

به رغم این که بدینوسیله به نظر می رسید وحدت در جناح چپ به وجود آمده باشد، جنبش انقلابی
 دانمارک پس از تشکیل **حزب کمونیست** نیز چند سال دچار آفت تشکیل فراکسیون ها، توطئه ها، زد و
 خوردها، انشعابات معلول مخالفت های سیاسی و مقاصد شخصی و ضدیت های خصوصی بود. در
 انتخابات ۱۹۲۴ مجلس **حزب کمونیست** سه چهارم اعضایش را از دست داد، و فقط پایین تر از یک درصد
 آراء را کسب کرد.

تحت آن شرایط سعی نکسو برای مانور سیاسی حزبی کاری بی باکانه بود. ذیلاً نگاهی می کنیم به
 سهم زیبایی شناختی او به جنبش کارگری بین المللی:

دسامبر ۱۹۲۱، کم تر از دوهفته پس از انتشار **دیتہ فرزندان انسان**، کتاب تازه ای از نکسو بیرون آمد، و
 آن مجموعه روایات اجتماعی تحت عنوان **De tomme Pladers Passagerer** (**مسافرین جاهای خالی**) بود.
 کتاب همزمان در دانمارک، نروژ، سوئد و آلمان، سپس در ۱۹۲۲ در فنلاند و در ۱۹۲۳ در اتحاد شوروی
 (پیشین) منتشر گردید. چاپ های دانمارکی و نروژی در ۵/۰۰۰ نسخه و آلمانی شامل نقاشی های هنرمند
 هجوپرداز جورج گروستس (**Georg Grosz**) (۱۸۹۳-۱۹۵۹) در ۱۰/۰۰۰ نسخه بودند. نیت از انتشار همزمان
 کتاب در چند کشور بیش از ادبی بودن، بشردوستانه بود: کل درآمد حاصل از فروش کتاب - مزین به
 کلمات اهدایی نکسو: "به خلق مبارز روسیہ" (**TIL DET KÆMPENDE RUSSISKE FOLK**) - می باید توسط
کمیته کمک هنرمندان به قحطی زدگان در روسیہ (**Komite Kunstlerhilfe für den hungerneden in Russ-**
land) در اختیار قحطی زدگان در روسیہ و اوکراین در نتیجه جنگ جهانی اول، انقلاب اکتبر، مداخلہ
 نظامی قدرت های غربی در روسیہ و جنگ داخلی بین نیروهای سرخ و سفید قرار گیرد. برآورد می-
 شد، که ۲۰ میلیون نفر در منطقه ولگا (**Volga**) دچار قحطی بودند. کمیته آلمانی نامبرده شعبه ای از
کمک کارگران دنیا به روسیہ شوروی (**International Arbeiterhilfe für Sowjetrussland**)، دائر شده در ۱۹۲۱
 در برلین به درخواست روسیہ شوروی (پیشین) و **کُمینترن** بود.

و اما منظور نکسو از انتخاب عنوان **مسافرین جاهای خالی** برای کتابش چه بود؟ تصور مسافرین
 جاهای خالی تصویری نمونه و ناشاد از ندیده گرفته شدگان جامعه و مبین دردناک خشم اجتماعی بود.
 نویسنده تام کریستنسن (**Tom Kristensen**) (۱۸۹۳-۱۹۷۴) **مسافرین جاهای خالی** را به **Skyggen** (**سایه**) از
 هانس کریستیان آندرسن (**Hans Christian Andersen**) (۷۵-۱۸۰۵) شبیه ساخته است. کل مطبوعات سوسیال
 دموکرات در دانمارک کتاب نکسو را نادیده گرفت، آن چه که تحریم سازمان یافته نکسو و هدایت شده از
 مرکز به نظر می رسید. در عوض نقد با حسن نیت کتاب نکسو در جریده کمونیستی **Arbejder-**
bladet (**روزنامه کارگر**) به قلم نویسنده و مورخ ادبیات کُنراد سیمونسن (**Konrad Simonsen**) (۱۸۷۶-۱۹۴۵)
 قابل پیش بینی بود.

در آن سال ها یکی از آرزوها و برنامه های جدی نکسو سفر به نخستین دولت کارگری دنیا، اتحاد
 شوروی (پیشین) و سرزمین کارل (**Karel**) بود.

در ۱۹۲۲ کمونیست های روسی تا اندازه ای در کارشان پیش رفته بودند، که به توانند اوضاع را در
 روسیہ پهنوار باثبات سازند؛ هم چنین از نظر سیاست خارجی در نتیجه موفقیت ارتش سرخ در به
 شکست کشاندن نیروهای نظامی مداخله گر در روسیہ موقعیت شان را تحکیم کنند. اما سعی صدور

انقلاب توسط گمینترن به اروپا ناکام مانده بود، و لزوم پی روی از یک سیاست خارجی سنتی تر با تمرکز بر امنیت ملی و تجارت بین المللی تشخیص داده شده بود. در ۱۶ آوریل ۱۹۲۲ شوروی (پیشین) پیمانی با آلمان منعقد ساخت، که مقدمه یک تجارت گسترده بین آن دو دولت گردید. در ۳۰ دسامبر سال مزبور اتحاد شوروی (پیشین) در وهله نخست از ترکیب چهار جمهوری بزرگ شوروی (روسیه، اوکراین، روسیه سفید، ماوراء قفقاز) به شکل دولت فدراتیو با مرکزش در مسکو تشکیل یافت.

پس از معاهده صلح روسیه و فنلاند در ۱۹۲۰ کارل شرقی به یک جمهوری کارگری خودمختار تحت روسیه شوروی، با نام گُمون کارگری کارل (پس از ۱۹۲۳ جمهوری شوروی سوسیالیستی کارل) تبدیل یا-فت. ادوارد کیلینگ (Edvard Killing) (مقت. ۱۹۳۸-۱۸۸۱) به ریاست شورای کمیسرهای خلق آن جمهوری خودمختار تا ۱۹۳۵ منصوب گردید.

در ژوئن ۱۹۲۲ نکسو در نامه ای به کیلینگ تمایلش به بازدید از کارل را ابراز داشت، ولی پیش از رسیدن دیر پاسخنامه کیلینگ به نکسو حاکی از خوشنودی او از تمایل نکسو به بازدید از کارل، نکسو در ژوئیه عازم برلین شده، آن جا در جشنی ترتیب یافته به وسیله کمک کارگران دنیا به روسیه شوروی، که او جزو هیأت مدیره آن بود، شرکت و نطقی نیز ایراد کرد. در جشن دبیرکل آن سازمان ویلی مو-نتسنبرگ (Willi Münzenberg) به نکسو پیشنهاد سفر به اتحاد شوروی (پیشین) به نمایندگی از سوی سازمان را کرد، که نکسو پذیرفت، و لذا از بازدید از کارل صرف نظر نمود.